

سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶

چهارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر

دکتر ابراهیم برزگر Barzegar@atu.ac.ir

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

در این مقاله مؤلف می‌کوشد تا با توسل به عناصر ثابت و متغیر جامعه و دولت در مصر، چهارچوبی مفهومی و نظری برای فهم حوادث و تحولات مصر ارائه کند. در این چارچوب عناصر و اجزای گوناگون در سطوح تحلیل گوناگون ساختاری و کارگزاری شناسایی و در سبدهای مختلف تئوریزه شده‌اند. این مقاله رویکردی آموزشی دارد و توسط آن دانش پژوهی مصر می‌تواند، اطلاعات را به صورت مستمر در این سبدها و قالب‌های مفهومی به روز نماید و به فهم تحولات جاری و ترسیم چشم‌اندازی از آینده‌نگری دست یابد.

واژگان کلیدی: متدولوژی فهم جامعه مصر، تحولات سیاسی اجتماعی مصر، مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دانش‌پژویی که پیگیر تحولات سیاسی اجتماعی مصر می‌باشد، همواره در معرض انبوهی از اطلاعات گوناگون قرار دارد و توسل به یک نظریه علمی و در غیاب آن دست کم به یک چهارچوب مفهومی برای معنابخشی به آن اجزایی مستمر و فراوان ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین دستگامند کردن مواد پراکنده و ظاهراً بی‌ارتباط با هم و عرضه آنها در قالبی مفهومی و تئوریزه کردن مطالب، موضوع این نوشتار است. بنابراین مساله واره این مقاله، چگونگی فهم دستگامند از جامعه و دولت مصر است و سوال این است که متدولوژی فهم جامعه مصر چیست؟

الف) کلیات. برای یافتن مجاری شناخت مصر، باید ثابت‌ها و متغیرهای آن، شناسایی شود و بر مبنای تحلیل و وضعیت این شکافها و قدرت هر یک کارگزاران و تعاملات آنها با یکدیگر می‌توان به ترسیم چشم‌اندازی از آینده تحولات سیاسی مصر دست یافت.

۱. نخستین و مهمترین منبع ثابت در زندگی مصریان، "رود نیل" است، که منبع حیات است. حدود ۹۹ درصد جمعیت آن کشور در کرانه‌های آن زندگی یعنی در ۳/۵ درصد خاک مصر زندگی می‌کنند. هر مسأله‌ای در مصر، متکی به نیل و کنترل آبهای آن است. و همین امر ضرورت وجود یک قدرت مرکزی مقتدر را توجیه‌پذیر می‌سازد. "هردوت، مورخ یونانی، مصر را هدیه و عطیه نیل می‌داند" (هیگل، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸) تمدن مصر به عنوان یکی از قدیم‌ترین تمدن‌ها در حاشیه نیل شکل گرفته است. تجمع مراکز انسانی جامعه قدیم مصر در کنار رودخانه نیل نقش اساسی در شکل‌گیری تمدن اولیه داشته است. هم اکنون نیز می‌توان گفت مصر چیزی جز شهرهای اطراف نیل نیست (تکیه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۵۵). نیل بر روحیه مصریان نیز تأثیرگذار بوده است (داژدن، ۱۳۵۷، ص ۳۵-۳۴). به نظر حسین فوزی شخصیت مصریان و حتی وحدت مصریان در طول تاریخ سه هزارساله به واسطه رود نیل بوده است.^۱ مردم متمدنی که در اطراف نیل روی زمین کار می‌کردند، مجبور بودند سازماندهی زندگی خود را بر محور سیل و طغیان و نقصان رود نیل تنظیم کنند. آنان مجبور بودند متحد شوند تا بر خطرات ناشی از سیل و خشکسالی ناشی از سیل و خشکسالی و بیماریهای واگیردار همراه آن غلبه کنند. نیل موجب وحدت ملی آنان و

۱. برای بررسی بیشتر به اثر تتوریک زیر بنگرید:

- Fahmy, The Politics of Egypt: State-Society Relationship.2002.

تداوم شخصیت آنان شده است. (فوزی در انور عبدالملک، ۱۳۸۵، ص ۷۰). تمدن‌سازی مصریان با رود نیل گره خورده است (مورت، ۱۹۹۶). اهمیت نیل تا آنجاست که برخی نویسندگان مصر را مساوی نیل دانسته‌اند و از استعاره نیل برای اشاره به مصر برگرفته‌اند و پاول برای اشاره به تحولات سیاسی دوره ناصر عنوان کتاب خود را چنین برگزیده است: "ناصر با نیل چه کرد؟" (پاول، ۱۹۶۷). در قرن ۲۱ نیز همچنان اهمیت نیل به قوت خود باقی است. زندگی مصر نیز از این وضعیت خاص جغرافیایی متأثر است. هیکل به درستی حق مطلب را ادا می‌کند و می‌گوید: "احکام جغرافیا پیوسته نقش یک قدرت منطقه‌ای را بر مصر تحمیل می‌کند." (هیکل، ۱۳۶۱، ص ۲۸۳). مصر به شدت از وضعیت نیل، تأثیرپذیر و منفعل است؛ ایجاد مانعی در سر راه رسیدن آب نیل به مصر، خشکسالی و کمبود باران آفریقا، مصرف فزاینده آب نیل، آلودگی آن و جز آن هر یک بار سیاسی خاص خود را خواهد داشت. احداث سد آسودان توسط ناصر نیز به منظور کاهش انفعال‌پذیری مصر از نیل صورت گرفته است. حتی ایجاد تمدن مصر باستان در حاشیه نیل و موقعیت فعلی صنعت توریسم و جهانگردان خارجی این کشور که یکی از منابع ارزی مهم دولت است نیز مائده نیل است. در مورد جهانگردان خارجی میان اسلام‌گرایان و دولت نیز پیامد نیل است.

۲. ثابت دیگر نیز به جغرافیای سیاسی و "موقعیت استراتژیک مصر" مربوط می‌شود. پل زمینی دو قاره، میان دو دریا قرار داشتن و دسترسی به آبهای آزاد و کانال سوئز، موقعیت بی‌مانندی را نصیب مصر کرده است. این موقعیت، موجب تاخت و تاز مهاجمان خارجی شده است (فهمی، ۲۰۰۲، ص ۳۶)؛ مهاجمانی که یکدیگر را خنثی می‌کردند؛ چه یونانیها، فارس‌ها را و رومی‌ها، یونانی‌ها را، اعراب، رومی‌ها را... فاطمیون، ممالیک را، عثمانی‌ها، ممالیک را، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها را از مصر خارج کردند. در دوره معاصر نیز بعد از ناکامی‌های محمدعلی پاشا برای اصلاحات و توسعه، مصر به اقتصاد بین‌المللی ملحق می‌شود. ژاک برگ در توصیف آن چنین گفته است: به گفته هردوت، مصر هدیه رود نیل بود. اما سالیان دراز، این سرزمین به وثیقه‌ای برای بدهی‌های دولت این کشور به طرف‌های اروپایی بویژه انگلیسی و فرانسوی تبدیل شده بود. (استاوریانوس، ۱۹۸۱، صص ۲۲۴-۲۲۳). همین موقعیت جغرافیایی در کنار عوامل دیگر به مصر جایگاهی مرکزی یا

"ابرنیروی عربی" داده است. ملک عبدالعزیز قبل از مرگ به فرزندش می‌گوید: سلامتی اعراب در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود. اگر مصر مریض شود، تمام جهان عرب مریض می‌شود. (هیگل، ۱۳۶۰، ۳۴۲).

۳. این ثابت مصر، دارای پیامدهایی است که بخشی از متغیرات آن کشور را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، بیشتر عوامل تغییر در گذشته، از خارج وارد مصر شده است. مهاجران خارجی از آن سوی مرز می‌آمدند هر کدام بخشی از فرهنگ خود را به صورت آداب و رسوم مذهب در دره نیل باقی می‌گذاشتند. میراث غنی مصر و پیچیدگی فرهنگ آن نیز تا حدودی به همین امر مرتبط است. مصر در طول دو هزار سال، سه بار زبان و سه بار دین خود را تغییر داده است: ادیان فرعون، مسیحی و اسلامی (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸). بعد از فتح اسلامی نیز با سلطه فاطمیان شیعی در ۹۰۹م، مذهب شیعه در آن جا ترویج یافت، تا اینکه بعد از سیطره صلاح‌الدین ایوبی شافعی مذهب و تسلط امپراتوری عثمانی، مذهب اهل سنت، مذهب غالب شد. هنوز هم علایمی از دوران فاطمیان و مذهب شیعه در فرهنگ جاری مصر مشهود است. (کدیور، ۱۳۷۳، ص ۴۷). آثار سیطره سلسله‌های گوناگون بر فرهنگ مصر را به طور مثال در جشن‌های ویژه ماه مبارک رمضان مصریان می‌توان یافت. این جشن‌ها ترکیبی و پیچیده و چند رگه است. رگه‌هایی از آن به دوره‌های مختلف فرعون، قبطی و اسلامی رجعت دارد و میراث آن دوره است. رگه‌هایی اسلامی آن نیز خود به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شود. بخشی از آن به ابتکارات فاطمیان، بخشی بازمانده عثمانی و سایر ملل برمی‌گردد. (سایت تقریب نیوز، ۱۳۸۶/۶/۲۶ کد خبر ۸۵-۱۳۹۳۲/T).

۴. با ورود ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸، اولین برخورد فراگیر "تمدن جدید غرب" با جهان اسلامی، در سرزمین مصر صورت گرفت. بعدها نیز در ۱۸۸۲ به اشغال انگلستان درآمد و در ۱۹۱۴ تحت‌الحمایه آن کشور قرار گرفته است. بنابراین "میراث استعماری" نیز هنوز در زوایای نظام سیاسی مصر مشهود است. مرزهای مصنوعی، ایجاد یک طبقه نخبه دولتی، قانون اساسی چند حزبی و نهادهای لیبرال دموکرات ضعیف بدون پشتوانه و نظام سکولاری که مذهب را از سیاست جدا می‌داند (تامسون، ۱۳۸۵، ص ۵۹، ۱۴۹). حتی در قانون اساسی ماده ۷۶ به تبعیت از ساختار استعمار انگلستان، از تعبیر "مجلس عوام"

استفاده می‌شود. (قانون اساسی مصر، ۱۳۸۱). جهان اسلام از طریق مصر به سرعت در جریان تحولات جدید غرب بعد از رنسانس قرار گرفت و از آن زمان تا کنون، چالش تمدن غرب و اسلام در اشکال گوناگون میان "اسلام‌گرایان و دولتهای سکولار" و تعابیر سیاسی و غیرسیاسی از دین ادامه یافته است. (عنایت، ۱۳۶۳). صحنه سیاسی مصر شاهد چالش چهار جریانی است که به ترتیب در مصر مطرح شده‌اند: جریان غرب‌گرایی، جریان اسلام‌گرایی، جریان ناسیونالیسم غربی و جریان ناسیونالیسم مصری (منافع ملی مصری).

۵. متغیر برون مرزی شناخت تحولات مصر، اسرائیل و مسئله فلسطین است که این مسئله در طول پنج دهه، به صورتی تمام عیار در شکل دادن به سیاست داخلی و خارجی مصر را نقش داشته است. در واقع، فهم رفتار سیاسی مصریان جز از راه چالش و تهدید اسرائیل میسر نیست. فعال شدن و افزایش درجه رادیکالی یا افول فعالیت‌های گروه‌های اسلامی، به نحوه رابطه نخبگان سیاسی مصر با مسئله اسرائیل پیوند می‌خورد. یکی از دلایل فعالیت‌های اسلام‌گرایان در دوره ده ساله اول ریاست جمهوری مبارک، تعلق وی در اجرای مواد کمپ دیپوید و عادی‌سازی روابط بود. آینده‌نگری در خصوص تحولات مصر نیز در گرو تعامل چندجانبه مذاکرات اعراب-اسرائیل و امریکاست. نمی‌توان چشم‌اندازی از آینده مصر تصویر کرد، بدون آنکه قبلاً وضعیت سناریوهای مختلف و ضریب احتمال وقوع هر یک بررسی و سپس آینده مصر را از دریچه هر یک از آنها ملاحظه کرد. از این رو، اسرائیل و مقوله امنیت، مجرای فهم رفتار سیاسی در جامعه مصر است. (هیکل، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲). شکست در مذاکرات صلح، مانند پیشرفت مذاکرات صلح، منجر به فعال شدن اسلام‌گرایان خواهد شد؛ زیرا هر درجه نزدیکی به اسرائیل، به منزله همان میزان دوری از ساخت جامعه مصر خواهد بود. (عبدالناصر، ۱۹۹۴). اسلام‌گرایان مشروعیت مذهبی دولت مصر را به دلیل مذاکره صلح با اسرائیل به طور جدی زیر سؤال بردند (کیپل، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲). شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ از اسرائیل نیز در خیزش دوباره جنبش‌ها و افکار اسلام‌گرایی نقش تعیین کننده‌ای داشته است. (تریپ و اوون، ۱۹۸۹، ص ۹۰).

۶. "ارتش و نقش آن در تحولات سیاسی" نیز یکی از مجاری مهم فهم رفتار سیاسی مصر است. از زمان به قدرت رسیدن افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، پیوسته نظامیان بر این کشور حکومت کرده‌اند. ناصر (۱۹۷۰-۱۹۵۳) انورسادات (۱۹۸۱-۱۹۷۰) حسنی مبارک

(۱۹۸۱) همگی از افسران و نظامیان عالی رتبه ارتش مصر بوده‌اند. ضعف ساختار طبقاتی و بی‌نقشی احزاب سیاسی در گذشته، تنها امیدواری در ایجاد تغییرات را در وجود نظامیان متمرکز کرده بود. حتی ترور سادات نیز توسط یک نظامی اسلام‌گرا خالد اسلامبولی صورت گرفته است. مبارک نیز خاستگاه نظامی دارد و از طریق توازن میان نخبگان نظامی و غیرنظامی به حکومت خویش استمراری می‌بخشد. (ازغندی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱). همه رؤسای جمهور مصر از هنگام سرنگویی نظام سلطنتی در سال ۱۹۵۲ میلادی زندگی حرفه‌ای خود را به عنوان افسران آزاد آغاز کرده‌اند و سخن ارتش و پلیس در عرصه سیاست این کشور فصل‌الخطاب بوده است. (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۴۹۶)

۷. فهم تعامل موجود میان دولت و اسلام‌گرایان کلید، فهم تحولات داخلی مصر است. بدین منظور، دو رهیافت اقتصاد و فرهنگ ارائه شده است:

"متغیر اقتصاد" و بازتاب سیاسی واقعیت‌های اقتصادی مصر و **"متغیر فرهنگ"** یعنی تعارض برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی با بافت فرهنگی - مذهبی مصریان، دو مجرای فهم رخداد اخیر جامعه مصر است. متغیر اقتصاد، رهیافت برگزیده و مسلط محافل غربی در تحلیل وضعیت جاری مصر است. از این دیدگاه، پدیده اسلام‌گرایی و خشونت‌های آن، پدیده‌ای حاشیه‌ای است که با بهبود وضعیت اقتصادی، رفع نابرابری در توزیع درآمد، کاهش تورم، افزایش قدرت خرید مردم و رفع مشکل بیکاری جوانان، خود به خود از بین خواهد رفت. (کوپل، ۱۳۶۶). هیکل، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور مصر و مصرشناس برجسته در چنین دیدگاهی قرار می‌گیرد. (هیکل، اطلاعات، ۱۳/۴/۱۳۷۳، ص ۱۲). به نظر آنان کسانی که به اسلام‌گرایان ملحق می‌شوند، محرک اقتصادی دارند و عوامل اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی در جذب مردم به گروه‌های اسلام‌گرا دارد. به طور مثال مردمی که از عهده تأمین مخارج بیمارستان‌های عمومی را ندارند، به بیمارستان‌های اسلامی تحت پوشش اخوان‌المسلمین رجوع می‌کنند. به نظر ولترینگ عوامل اقتصادی اهمیت بیشتری نسبت به عوامل ایدئولوژیک دارد. (ولترینگ، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱).

"متغیر فرهنگ"، مجرای فهم جامعه و اوضاع جاری مصر از دیدگاه اسلام‌گرایان است. آنان ضمن اینکه اصالت را به جریحه‌دار شدن اعتقادات مذهبی و ارزش‌های دینی می‌دهند، سیاست‌های درهای باز اقتصادی را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهند. به نظر آنها جامعه مصر،

جامعه‌ای مذهبی است و نخبگان سیاسی بدون توجه به پیامدهای سیاسی و فرهنگی، برنامه‌های اقتصادی خود را برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌اند. آنها هنگام تعارض بُعد منافع اقتصادی و خدشه‌دار شدن بُعد فرهنگی و مذهبی، اولویت و ترجیح را به اقتصاد می‌دهند که صنعت توریسم نمونه‌ای از آن است.

ب: شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مصر:

در طول چهار دهه گذشته ناصر، سادات و مبارک، نظام سیاسی مصر، دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته و شکاف‌های گوناگونی در جامعه سیاسی مصر ایجاد شده است. تحلیل و پیش‌بینی نظام سیاسی مصر در گرو فهم وضعیت این شکافها و سنجش درجه فعال یا غیر فعال یا نیمه فعال بودن آنهاست. آیا این نوع شکافها از نوع متراکم و برهم منطبق و همزمان بوده، یکدیگر را تقویت می‌کنند و یا متقاطع بوده و یکدیگر را قطع و تضعیف می‌کنند. وضعیت این شکافها در دوران سه نسل ناصر، سادات و مبارک می‌تواند درجه ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی مصر را در حال و آینده روشن سازد.

۱. شکاف اجتماعی و بحران اقتصادی

رهیافت غالب در تحلیل و پیش‌بینی مسائل مصر، رهیافت اقتصادی-اجتماعی است. بر مبنای این رهیافت، آنچه موجب بروز بحران در جامعه سیاسی مصر شده است، مسئله "اقتصاد" است که متضمن پیامدهای سیاسی و اجتماعی است. این سیاستهای اقتصادی در چنین رهیافتی در شاخصهایی زیر بیان شدنی است:

شاخص توزیع نابرابر درآمد: توزیع نامتعادل درآمد در دوره سادات بر اساس "سیاست اقتصادی درهای باز" یکی از دلایل عمده و بنیادین تحول اجتماعی در جامعه مصر است. شواهد آماری نیز حاکی از ایجاد رویه رشد غنی و فقیر بود. در دوره یازده ساله زمامداری سادات، شکاف توزیع درآمد بسیار فاحش بود. یوسف‌القعيد، یکی از روشنفکران مصری، گروه‌های برنده از سیاستهای درهای باز را با نام "طبقه چتربازان" توصیف کرده است. در دوره مبارک از ۱۹۸۱ تا کنون در ۲۰۰۹ نیز این وضعیت ادامه داشته است.

تورم: شاخص دوم، میزان تورم است. در نتیجه سیاستهای خصوصی‌سازی سادات و مبارک سیاست تعدیل اقتصادی، تورم، روندی فزاینده داشته؛ تورمی که بار سیاسی داشته

است، در نتیجه آن، شورش‌هایی در سراسر کشور به وقوع پیوسته که به شورش‌های گرسنگی و نان مرسوم شد (احمد، ۱۳۶۷، ص ۲۲). به هر تقدیر موج تورم همواره مصر را آبدستن شورش‌های سیاسی سنگین می‌سازد.

عوامل زیر نیز در وضعیت اقتصادی مصر مؤثر بوده‌اند:

الف) چهار دهه جنگ یا حالت نه جنگ و نه صلح و وضعیت دائمی امنیتی بودن مصر

ب) حمله اسلام‌گرایان به جهانگردان

ج- حوادث منطقه ای مانند جنگ خلیج فارس اول و دوم.

شکاف فرهنگی؛ موضوع جهانگردان خارجی:

یکی از شکاف‌هایی که متعاقب سیاست اقتصادی درهای باز سادات در جامعه ایجاد و در دوره مبارک ادامه یافت و در عین حال به گونه‌ای عینی، چالش و محذور انتخاب دو جانبه "اقتصاد با فرهنگ" و چالش "اسلام‌گرایان و دولت" را نمایان می‌کند، موضوع جهانگردان خارجی است. مصر، کشوری باستانی است. اهرام ثلاثه، مجسمه ابوالهول، موزه مصر باستان و دیگر نقاط تمدن کهن آن، همگی جلوه دیگری از هدیه نیل است. این میراث، سرمایه‌ای ماندگار و ابدی برای مصریان است. در گذشته نیز جهانگردان خارجی به مصر می‌آمدند؛ اما از دوران سیاست درهای باز اقتصادی سادات، موضوع، ابعاد تازه‌ای یافت. بنیان سیاست اقتصادی درهای باز بر جذب توریست و افزایش جهانگردی و سرمایه‌گذاری خارجی استوار بود. برای جذب توریست و کمک به اقتصاد محلی، برنامه‌هایی مانند رشد سریع باشگاه‌های شبانه، روسپیگری، قماربازی، مصرف مشروبات الکلی به اجرا درآمد (صفوی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۳). فراتر از آن، حتی در ماه مبارک رمضان، مشکل انتخاب، سخت‌تر می‌شد. رقص و آواز در مجالس شبانه در طول ماه رمضان، توهینی آشکار به ارزش‌های مذهبی بود. راه حل دولت در این زمینه جالب بود؛ زیرا برای حل معضل جمع‌ناپذیری ملاحظات توریستی و رعایت حساسیت ملی - مذهبی در سال ۱۹۷۹ پیشنهاد کرد که رقص و آوازخوانی در ماه رمضان نیز می‌تواند ادامه داشته باشد، مشروط بر اینکه با سرودهای مذهبی اجرا شود (ایوبی، ۱۹۹۳، ص ۷۵). روشن بود که دولت محذور چند جانبه رونق توریستی و بهبود وضعیت اقتصادی یا ملاحظه ارزش‌های

مذهبی و شرعی، بُعد اقتصادی را ترجیح داده است؛ مسئله‌ای که از شکاف دین و سیاست خیر می‌داد. در شورش نان در ۱۹۹۷، اولین مراکزی که مورد حمله قرار گرفت همین کاباره‌ها، مراکز عیاشی و فروش مشروبات الکلی بود. رفتار سیاسی کاملاً معنادار که می‌بین دو بُعد نارضایتی اقتصادی و نارضایتی ارزشی است.

رویاری اسلامی‌گرایان در دوره مبارک نیز در سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲ که پس از یک دهه وقفه، مجدداً به طور جدی پدیدار می‌شود و با حمله به جهانگردان خارجی در قالب استراتژی حرکت "جماعت اسلامی" آغاز می‌شود. جماعت اسلامی این کار را در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ بویژه در منطقه جهانگردی اهرام با حمله به اتوبوس‌های جهانگردان دنبال کرد و دهها جهانگرد خارجی را به قتل رساند. یکی از رهبران برجسته آنان طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که میان نظامیان و غیر نظامیان تفاوتی نمی‌گذارد و با ضربه زدن و کشتن جهانگردان خارجی قصد دارند دولت مصر را از درآمد هنگفت جهانگردی محروم کنند (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). شیخ عمر عبدالرحمن، که گفته می‌شود رهبر جماعت اسلامی بود، ضرب الاجلی را برای ممنوعیت سیاحت و جهانگردی در مصر تعیین کرد (خبر روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۰/۹، ص ۱۲). سخنگوی جماعت اسلامی در مصر نیز از خارجیان (مأمور سفارتخانه‌ها و جهانگردان خواست تا به منظور جلوگیری از آسیب رسیدن به آنها، مصر را ترک کنند، زیرا آنها قصد تشدید مبارزه علیه رژیم غیر مذهبی مصر را دارند. عمر عبدالرحمن با صراحت بیشتر می‌گوید: "جهانگردان خارجی باید از مصر دوری کنند، آنها اشاعه دهنده فساد و اعمال منافی عفت و شایع کننده بیماریها و ایدز هستند و سعی در اضمحلال ارزش‌های اسلامی دارند." از نظر وی، در چالش فرهنگ و اقتصاد باید فرهنگ و ارزش‌های مذهبی در اولویت قرار گیرد.

"ما نیازی به پول جهانگردان مصر نداریم این درآمد غیر شرعی و از نظر اسلام حرام است" (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۰/۱۵، ص ۱۲). به نظر وی "باید اقتصاد مصر بر پایه محکم صنعت و تجارت استوار باشد، نه توریسم" (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲/۱۰/۹، ص آخر). به دنبال آن، اقدامات عملی "جماعت اسلامی" آغاز شد. انفجار بمب در اتوبوس جهانگردان در مقابل موزه باستان شناسی، حمله به جهانگردان آلمانی و زخمی شدن شش تن از آنان، و خبر محاکمه جنجالی اسلام‌گرایان به جرم حمله به جهانگردان خارجی،

نمونه‌ای از این اعمال و اخبار مرتبط با آن است. با این سلسله اقدامات، جماعت اسلامی موفق می‌شد تنها چند ماه بعد از شروع عملیات اربعابی، سفر جهانگردان خارجی به قاهره را ۳۰ درصد کاهش دهد (بنگرید به اخبار در اطلاعات ۱۳۷۱/۱۲/۲۷ و ۱۳۷۱/۱۲/۱۹ و کیهان ۱۳۷۱/۱۲/۲۵). بنابراین، مبانی استدلال حمله به جهانگردان خارجی و پیامدهای عملی آن عبارتند از:

الف) تعارض فرهنگی ناشی از اقدامات توسعه اقتصادی سادات و مبارک در امر جهانگردی.

ب) تهدید ارزشی - بینشی و ترویج ارزش‌های غربی و تمدن غربی چه پیوسته چالش با تمدن غرب، یکی از منابع زایش و تشدید فعالیتهای اسلام‌گرایان بوده است. "جهانگردان خارجی، با خود سنتها و آداب خارجی را می‌آورند که با اسلام مغایرت دارد" (اطلاعات، ۱۳۷۱/۹/۵، آخر).

ج) تهدید ارزشی - اخلاقی و ترویج فساد و فحشا و منکرات در اقشار مردم مصر.
د) احتمال ورود جاسوسان و صهیونیستها در پوشش جهانگرد (اطلاعات، ۱۳۷۲/۱/۱۸، ص آخر).

ه) جلوگیری از عادی‌سازی روابط اسرائیل - مصر و کاهش نفرت روانی مردم دو کشور با ترور جهانگردان اسرائیلی، مانند اقدام سلیمان خاطر.

و) ایجاد جو ناامنی برای خارجیان، ضربه به صنعت توریسم و درآمد عظیم ارزی رژیم مصر از این راه و با فلج کردن پایه اقتصادی رژیم، و تسریع فرایند سقوط رژیم از سوی دیگر. با ایجاد ناامنی، امکان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نیز به شدت کاهش می‌یابد، زیرا بی‌ثباتی سیاسی، در بهبود وضعیت اقتصادی تأثیر معکوس می‌گذارد. صنعت توریسم در مصر استعداد خوبی دارد. در عین حال این صنعت بشدت آسیب پذیر است. در جریان حمله امریکا به لیبی در آوریل ۱۹۸۶ و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و حوادث ۱۱ سپتامبر و سایر حوادث منطقه‌ای و نیز بی‌ثباتی‌های داخلی ناشی از فعالیت‌های اسلام‌گرایان، شمار جهانگردان بشدت کاهش می‌یابد (تکیه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۵۲).

ز) ضربه به صنعت توریسم، موج جدیدی از بیکاری در جامعه مصر ایجاد خواهد کرد و درآمد اقشار بسیاری از مردم از راه توریسم (درآمد حرام به زعم برخی از اسلام‌گرایان)

تهدید می‌شود و جو نارضایتی تشدید خواهد شد. اسلام‌گرایان احتمالاً بخشی از هواداران خود را از دست داده، به مخالفان تبدیل خواهد کرد. عمر عبدالرحمن در پاسخ به خبرنگاران در این رابطه از خود سلب مسئولیت می‌کند (عمر عبدالرحمن، اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۰/۹، ص ۱۲).

در مجموع، موضوع جهانگردی، موضوعی عینی از تجلی برخورد "دین و سیاست"، "اقتصاد و فرهنگ"، "نخبگان سیاسی و اسلام‌گرایان" و تعارض "تمدن غرب و اسلام" است. از نظر اسلام‌گرایان، مسامحه در ترجیح ملاحظات اقتصادی بر ملاحظات ارزشی، دینی و اخلاقی، به مفهوم چشم پوشی از همبستگی دین و سیاست است. موضوع جهانگردی در مصر، بیانگر انتخاب دردناک میان "بهبود وضعیت اقتصادی" و خیر "حفظ دین و ارزش‌های دینی و اخلاق عمومی" است. جمع‌ناپذیری این دو خیر، نخبگان سیاسی و اسلام‌گرایان را بر اساس دو معیار مختلف، رو در رو ساخته است.

بنابراین هر چند مصر، بر خلاف کشورهای عربی متولد شده از خلال فروپاشی امپراتوری عثمانی، فاقد دو مرحله جداسازی و "واحدسازی" است. این کشور، همواره دارای جمعیت همگن، اتحاد سیاسی متمرکز و تسلسل تاریخی بوده است (آلسادیر، ۱۳۶۹)؛ اما در عین حال، دارای شکاف فرقه‌ای و مذهبی میان مسیحیان قبطی و مسلمانان، شکاف میان دین و دولت، یا اسلام‌گرایان و نخبگان سیاسی است.

۲. شکاف دین و دولت با اسلام‌گرایان و نخبگان سیاسی:

رهیافت رقیب، در تحلیل و پیش بینی تحولات مصر، رهیافت فرهنگی و ارزشی است. بر این اساس، بی‌ثباتی سیاسی از مجرای متغیر فرهنگی و جریحه‌دار شدن ارزش‌های اسلامی، تبیین پذیر است و اسلام‌گرایان، دارای انگیزه‌های مذهبی هستند. محور این تبیین در عامل دین و شیوه تعبیر از آن استوار است. با ورود تمدن غرب به جهان اسلام که اعلام ورود آن همزمان با حمله ناپلئون به مصر صورت گرفت، چالش جدید جهانی اسلام شروع شد. در چالش شیوه تعبیر حاملان دین و غربگرایان، ابتدا تعبیر غربی از دین، بر جامعه مسلط بود؛ اما با جریحه‌دار شدن ارزش‌های دینی، جریان تجدد خواهی دینی، واکنشی از خود نشان داد. این جریان، توسط سیدجمال‌الدین، شیخ محمد عبده، رشید رضا، سیدقطب

آغاز شد. سرانجام به وسیله حسن النبا در شکل نهادینه شده آن در تشکیلات اخوان المسلمین دنبال شد، تا اینکه موج اول این جریان توسط جمال عبدالناصر سرکوب شد.

در زمان سادات، جریان اسلامی بنا به مصلحت سنجی های موقتی بار دیگر نیرو گرفت (دالاکورا، ۲۰۰۷، صص ۱۱۵-۱۱۴). سادات از اسلام‌گرایان در بند - به منظور ایجاد موازنه و تضعیف ناصریون باقیمانده بر مصدر امور و نیز کمونیست ها - بهره گرفت (دکميجان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹-۱۵۸). این خصومت سادات با ناصریون، فرصت مناسبی را برای رشد اسلام‌گرایان فراهم آورد؛ اما جهت گیری اسلام‌گرایان، سرانجام دامنگیر خود سادات شد و این بار سادات نیز برای سرکوب آنان تلاش بسیار کرد. با ناخشنودی، از این فرآیند، به بیرون آوردن جن [اسلام‌گرایان] از کوزه تعبیر می‌کند. "جن دیگر از کوزه بیرون آمده بود و هیچ کس نمی‌توانست حتی با توسل به طلسم و سحر و جادو، او را دوباره در کوزه کند" (هیکل، ۱۳۶۳، ص ۲۳۶ و رجایی، ۱۳۷۳).

اسلام‌گرایان بر این باورند که "اسلام سیاسی" دارای الگویی برای توسعه و زندگی است و می‌تواند از عهده تنظیم و تدوین برنامه زندگی بشر در قرن بیستم برآید. این شکاف در "تعبیر از دین" شکافی ساختاری در نظام سیاسی مصر است. به همین دلیل، از نظر نخبگان سیاسی - چون دین از سیاست جداست - اخوان المسلمین به رغم فراگیری و یا کثرت آماری نمی‌تواند به مثابه حزب سیاسی فعالیت کند. از این رو مجبور است با احزاب سیاسی دیگر برای راه یافتن به پارلمان، ائتلاف کند. این شکاف در تعبیر دین، به موضوعات "ناسیونالیسم عربی"، "اسرائیل و نحوه برخورد با آن"، "الازهر"، "مساجد اهلیه"، موضوع جهانگردان خارجی، مؤسسات مالی اسلامی، برگزاری کنفرانسهای بین‌المللی در مصر و ... نیز تسری پیدا می‌کند. مثلاً، اسلام‌گرایان در موضوع فلسطین، حاضر به معامله نیستند، زیرا قصور در این امر، به معنای شکاف در رابطه "دین و سیاست" تعبیر خواهد شد.

۳. شکاف مذهبی و فرقه‌ای

مسلمانان و قبطیان مدت سیزده قرن با یکدیگر به عنوان اعضای خانواده ای واحد زندگی می‌کردند؛ اما با ورود استعمار غرب و جانبداری های آن، شکاف و اختلاف تشدید شد (عبدالندیم در عبدالملک، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶). این شکاف تاریخی مذهبی مسلمانان و قبطیان مسیحی جامعه مصر در نسل ناصر و سادات فعال شد (هیکل، ۲۸۰، ۱۳۶۳-۲۵۴، ۲۳۹-۲۴۶). مصریان ابتدا دین فرعوننی داشتند، بعد مسیحی و در زمان فتح اسلام، مسلمان شدند و از همان زمان، در جامعه مصر، شکاف قبطی^۱ (نام قدیم مصر) مسلمان ایجاد شد. در عرض چهار قرن، اسلام به اعماق قلوب مردم نفوذ کرد و زبان عربی نیز به جای زبان یونانی، زبان رسمی مردم شد. همراه با حمله ناپلئون، بادهای تغییرزا از سمت غرب (تمدن غربی) بر دره نیل وزیدن گرفت. این بادهای تغییرزاد بر قبطیان و مسلمانان تأثیر گذاشت. رشد طبقه متوسط مصر نیز به همین زمان بر می‌گردد؛ اما اکثریت این طبقه از آن مسیحیت بود که مالک زمینهای کشاورزی شدند. این شکاف اقتصادی، اولین جرقه عصر جدید برای ایجاد تفرقه میان این دو بود؛ اما با جنبش ناسیونالیسم مصری علیه اشغالگران انگلستان که دشمن مشترک آنها محسوب می‌شد و نیز توسط عضویت قبطیان در "حزب وفد" و ارتقا تا سطح رهبری حزب، این شکاف خنثی شد.

نسل تازه کلیسای قبطی توسط حبیب جرجس پایه گذاری شد. وی، برای نخستین بار تعبیر "امت قبطی" را به کار برد و به یک سلسله اقدامات نظری و عملی دست زد و خواستار اصلاحاتی شد. به طور کلی، نقش وی در جامعه قبطی مصر نظیر نقش سید جمال اسدآبادی و شیخ محمد عبده در جامعه مسلمانان بود و هر دوی آنها از چالش جدید تمدن غربی با مصر و رشد گرایشهای لائیک و جنبش بیداری مذهبی دل‌نگران بودند. حبیب جرجیس به تأسیس "مدرسه الکیریکیه"^۲ در سال ۱۹۱۰ و تربیت دانشجو اقدام می‌کند. نسلهای اول فارغ التحصیلان این مدرسه، نظیر جوانان مسلمان، به جستجوی راه حلی برای بحران مصر می‌پردازند. جوانان قبطی، برخی به گروه‌های چپ کمونیستی می‌پیوندند و

1. Ghabty

۲. برای بررسی اهمیت این مدرسه و تأثیرات آن و تعامل دین و سیاست بنگرید: عفیفی، ۲۰۰۱، ص ۵۸ به بعد.

در نهایت، اکثریت آنان به راهبان کلیسا ملحق می‌شوند و نسل جوان راهبان کلیسای قبطی را تشکیل می‌دهند، به تعبیری "اخوان المسلمین قبطیان" محسوب می‌شوند.

در این زمان، مجموعه تحولات سیاسی اجتماعی و اقتصادی در مصر به زیان قبطیان پیش می‌رود قبطیان، علی‌رغم استقبال از اقدام افسران آزاد ۱۹۵۲، متوجه می‌شوند که در شورای فرماندهی انقلاب، حتی یک قبطی وجود ندارد، اعلام انحلال و ممنوعیت "حزب وفد" که شمار زیادی از رهبران سیاسی قبطیان در آن عضویت داشتند نیز به زیان آنان تمام می‌شود. قوانین اقتصادی سوسیالیستی ناصر، ملی کردن زمینها و تجدید مرزبندی و حدود مالکیت زمینها نیز ضربه شدیدی به بورژوازی مصر وارد می‌آورد که اکثریت آنان را قبطیان تشکیل می‌دادند. فراتر از آن، ناسیونالیسم عربی مورد تأکید ناصر نیز متضمن مضامین اسلامی بود که بر خلاف ناسیونالیسم مصری، نمی‌توانست مورد علاقه آنان باشد. از این رو، نوعی "تجدد خواهی قبطی" نظیر "تجدد خواهی اسلامی" شکل می‌گیرد.

ملی کردن کانال سوئز و بانکها و نیز اجرای قوانین سوسیالیستی اقتصادی، موجب موج اول و دوم مهاجرت قبطیان به کشورهای اروپایی و امریکایی می‌شود و این مهاجران، متعاقباً با ارسال کمکهای مالی و افتتاح شعبه های کلیسای قبطی در آن جا، بر حوادث مصر در قالب، "گروه فشار" تأثیر می‌گذارند.

نسل جوان راهبان به موضع تأثیرگذاری می‌رسند، و با انتخاب "انبا جیرلیس ششم" در ۱۹۵۹، خواهان کسب موقعیت در هرم قدرت کلیسای قبطی می‌شوند و بدین ترتیب، به مراکز اسقفی جدید نیاز پیدا می‌شود. یکی از اسقفان جوان، "انبا شنوده" است که مشابه اقدام حسن البنا در برگزاری "درس سه شنبه" به برگزاری "درس جمعه" اقدام می‌کند. و هزاران جوان قبطی به پای درس وی می‌شتابند. تعبیر و تفسیر وی از دین، متضمن مفاهیم سیاسی بود و بر این اعتقاد بود که کلیسا موظف است راه‌حلهایی برای همه مشکلات و پاسخهایی برای همه سؤالات در رابطه با دین و دنیا داشته باشد. تعبیری که در چالش با تعبیر نسل کهنسال، از جمله پاپ جیرلیس بود. بدین ترتیب، جیرلیس که احساس می‌کرد فعالیت مدارس و دانشکده رنگ سیاسی به خود گرفته است، به تبعید انبا شنوده اقدام می‌کند؛ اما در برابر طوفان اعتراض نسل جوان، عقب می‌نشیند.

بدین ترتیب، دو نسل قدیم و محافظه کار کلیسای قبطی و نسل جدید و جوان رادیکال، با تعبیر "مسیحیت سیاسی"، در مقابل یکدیگر به صف آرایی پرداختند. رژیم مصر که از روی کار آمدن نسل جوان نگران بود، مصوبه ای، به تصویب رساند که کاندیدای مقام پاپی نباید کمتر از چهل سال داشته باشد؛ اما جالب اینکه با گذشت زمان و درگذشت پاپ جیرلیس ششم، راهبان نسل جوان نیز به مرز چهل سالگی رسیدند و برخی نیز از چهل سال عبور کرده بودند. بنابراین بحران جانشینی پاپ مطرح و سرانجام "انباشوده" به حکم قرعه از میان سه نفر کاندیدا برگزیده شد. بدین ترتیب، نسل جوان کلیسای قبطی، بر قله کلیسا تسلط یافت و آژیر خطر به صدا درآمد. عوامل تعبیرزای بیرونی از هجرتگاهها، بویژه در آمریکا و کانادا نیز وارد شدند. از این رو، درگیری شنوده و سادات بسیار روشن و قابل پیش بینی بود (هیکل، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰).

سیاسی شدن کلیسای قبطی به شدت بر شکاف قبطی، مسلمان می افزایش داد. در سال ۱۹۷۷، کنگره قبطی در اسکندریه توسط شنوده برگزار می شود و بیانیه ای صادر می کند که رژیم مانع از انتشار آن می شود. این بیانیه، حاوی مواد خام خوبی برای فهم نگرش و پیش بینی رفتار سیاسی کلیسای قبطی است. "وفاداری به مصر"، "آزادی عقیده"، "آزادی برگزاری مراسم مذهبی"، "حمایت از خانواده و ازدواج مسیحی"، مساوات و برابری فرصتهای کار و حضور نمایندگان مسیحیت در "ارگانهای پارلمانی" و "هشدار به گرایشهای افراطی دینی" (اسلام گرایان) و در خواست جدی از دولت برای لغو قانون ارتداد، لغو ممنوعیت قوانین عثمانی در مورد احداث کلیسا، لغو فرقه گرایی در احراز پستهای دولتی در کلیه سطوح و آزادی نشر اندیشه قبطی، از جمله مواد این بیانیه است.^۱ این بیانیه، به درگیری "الازهر و کلیسای قبطی" می انجامد. شیخ عبدالحلیم محمود، شیخ الازهر در واکنش، متقابلاً به برگزاری کنگره ای در همان سال دست می زند و در آن تأکید می شود که: "هر قانون یا لایحه ای که در تعارض با اسلام باشد، ملغی و کان لم یکن است و مقابله با آن وظیفه تمام مسلمین است (هیکل، ۱۳۶۳، ص ۳۲۵).

۱. برای بررسی حقوق اقلیت های مذهبی بنگرید اصول ۲، ۱۲ و ۱۴ قانون اساسی مصر و دالاکورا، ۲۰۰۷، ص ۴۶، صص ۵۷-۵۱.

چالش شنوده با سادات (دولت مصر) نیز وارد مرحله ای جدید می‌شود. در ۲۶ مارس ۱۹۸۰، شنوده طی نطقی، اندیشه تطبیق قوانین اسلامی (اهل ذمه) بر غیر مسلمانان را رد می‌کند و نسبت به جایگزینی "دین" به جای "ملی‌گرایی" هشدار می‌دهد. ضمناً وی اعلام می‌کند که نیایش عید قیامت آن سال در اعتراض به اهمال رژیم نسبت به خواسته های قبطیان، برگزار نخواهد شد و وی پیام تبریک مقامات دولتی را نمی‌پذیرد. علاوه بر آن، شنوده از پیشنهاد "سفر حجاج قبطی به قدس" که در واقع به منظور آغاز روند عادی‌سازی مصر اسرائیل بود، خودداری می‌ورزد. سادات نیز وی را متهم می‌کند که می‌خواهد علاوه بر رهبر دینی قبطیان، رهبر سیاسی آنان نیز شود و کشوری در مصر علیا تشکیل دهد که پایتخت آن در اسیوط است.

فرا تر از چالش قبطیان با الازهر، اخوان المسلمین و دولت، باید به چالش قبطیان و جماعت اسلامی اشاره شود. از جنبه نظری، قبطیان در دیدگاه آنان در شمار "غیر مسلمانان" می‌باشند و در نتیجه، باید با آنها بر اساس "اهل ذمه" رفتار شود. در ژانویه ۱۹۷۹، به بهانه اعتراض علیه مسافرت شاه ایران به مصر، تظاهراتی سازمان داده شد. این تظاهرات، در اسیوط نیرومندتر از مناطق دیگر بود. گفته می‌شود در جریان آن بر اساس فتوای شیخی از اسلام‌گرایان مبنی بر مباح دانستن اموال مسیحیان، برخی مغازه های مسیحیان غارت شد (ایوبی، ۱۹۹۳، ص ۷۴).

زمنه فعالیت تبلیغی قبطیان، به موازات فعالیتهای بیگانگان و مبلغان خارجی در "الصعید" نیز موجب گسترش دامنه تشنج شد. ایجاد مزاحمت برای دانشجویان قبطی و گزارش در زمینه درگیری مسلمان و مسیحیان قبطی در مصر و در استان اسیوط، همچنان ادامه دارد. از جمله، می‌توان به درگیری در روستای سنایو از توابع استان اسیوط در مصر علیا اشاره کرد که ۱۳ کشته و ۵ مجروح به جا گذاشته است. قبطیان، پیوسته از عدم برخورد جدی پلیس مصر با اسلام‌گرایان مهاجم، یا همکاری پلیس با آنان شکوه دارند (بنگرید به اخبار در اطلاعات ۱۳۷۱/۲/۱۵؛ کیهان ۱۳۷۱/۱۲/۱۷ و جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۱۱/۲۸، ص آخر).

البته، در فرایند نهایی، مصلحان، "مسیحیت سیاسی" در مصر به قدرت رسیده اند؛ اما "مصلحان اسلام سیاسی" در دستیابی به قدرت ناکام مانده اند، هرچند شنوده نیز بعداً عزل

شد و در حال حاضر میان جمعیت قبطی ها که در مصر ۳ تا ۷ میلیون نفر برآورد شده است و دولت مصر آمار دقیقی از آنان ارائه نمی‌دهد (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۷۷) مسلمانان روابط مسالمت آمیزی حاکم است.

۴. شکاف نسلی

شکاف نسلی، در جوامع در حال توسعه و دستخوش دگرگونی، محسوس است. این شکاف نسلی می‌تواند در رابطه با توالی نسلها به مفهوم پدر و فرزندی یا به مفهوم جایگاه در چرخه زندگی و تقابل نسل پیران با نسل جوانان و یا در رابطه با تعلق به یک گروه خاص دهه های خاص و یا در رابطه با مقاطع خاص، مثلاً جنگ، انقلاب، کودتا و یا دوران حکومت نخبگان خاص باشد.

از این زاویه، نسلهای گوناگونی را در صحنه سیاسی پنج دهه مصر مشاهده می‌کنیم: نسل ناصر، نسل سادات، نسب مبارک، این، کلان ترین طبقه بندی نسلی در مصر است. البته بسیاری از صاحب نظران دوره سادات و مبارک را در یک مجموعه تحلیل می‌کنند و دوره مبارک را ادامه همان سیاست های سادات می‌دانند (دالاکورا، ۲۰۰۷، ص ۱۱۵).

این طبقه بندی از آن رو با اهمیت است که در کشورهای درحال توسعه، نظر نخبگان سیاسی و تصمیمات کشور شمول آنهاست که سرنوشت جوامع را رقم می‌زند. نسل ناصر خبر از تحولی بنیادین می‌داد که از کودتای نظامی افسران آزاد شروع شد، اما بعدها در عرصه های مختلف، تعمیق یافت و نظام سیاسی شاهنشاهی به جمهوری تبدیل شد. اصلاحات بنیادین، شامل ملی کردن کانال سوئز، ملی کردن اموال خارجیان، تعدیل اموال سرمایه داران بزرگ، احداث سد آسودان و نیز در بعد سیاسی، اوج گیری ناسیونالیسم عربی، ایجاد جنبش عدم تعهد و فعال شدن دایره آفریقایی و در مجموع، اوج گیری آرمانهای سیاسی بود. عصر ناصر، سرانجام با شکست وی در جنگ ۱۹۶۷ در شکست ناسیونالیسم عربی و آرمانهای وی پایان یافت (بنگرید: دالاکورا، ۲۰۰۷، صص ۱۲۰-۱۱۶).

نسل سادات، گویای بازگشت اخلاق فرعونی و کاخ نشینی مجدد و عصر بلندپروازیها و آرمانهای اقتصادی بود. حتی صلح کمپ دیوید وی نیز گویای چنین توهماتی بود که با انعقاد صلح با اسرائیل، به هر خانواده مصری یک آپارتمان و یک ماشین خواهد رسید و

دیگر خستگی روزانه نخواهند داشت و همگان همچون عثمان احمد عثمان، (نماد سرمایه داری در مصر) زندگی خواهد کرد (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۳۲۸).

سیاست درهای بااقتصادی مصر نیز شاخص دوران سادات است. نسل ناصر، نسل جنگ، جنگ با اسرائیل بود و در دوران وی، دو جنگ مهم با اسرائیل صورت گرفت و در جریان ملی شدن کانال سوئز نیز با سه کشور فرانسه، انگلیس و اسرائیل وارد جنگ شد و دورانی نیز در حالت نه جنگ نه صلح بود؛ اما نسل سادات، نسل روند صلح طلبی است. در این دوران، مذاکرات صلح، به سرعت انجام شد. سفر سادات به بیت المقدس، همه اعراب را شوکه کرد. در داخل مصر نیز اقدامات سادات، جامعه مصری را دچار بحران هویت کرد. بخشی از هویت مصریان در تضاد با اسرائیل و در همبستگی عربی و ناسیونالیسم عربی شکل گرفته بود؛ اما سادات با گزینش ناسیونالیسم مصری و منافع ملی مصری، این کشور را در انزوای عربی قرار داد و با آشتی با غاصبان قدس شریف و مسافرت به قدس در سال ۱۹۷۷ و امضای صلح در سال ۱۹۷۹، مصر را با "بحران هویت" مواجه ساخت (رفعت به نقل از کدیور، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱).

بحران هویت، در شکل جریحه‌دار شدن ارزش‌های اسلامی نیز نمودار شد و به فعال شدن گروه‌های اسلام‌گرا انجامید. فراتر از آن، با اجرای سیاستهای اقتصادی، بدون در نظر گرفتن، ساختار فرهنگ جامعه و اولویت دادن به مسائل اقتصادی، بحران هویت، مشروعیت خویش را تعمیق بخشید و موضوعاتی نظیر چالش فرهنگی و مسئله جهانگردان خارجی، در سطح گسترده مطرح شد.

سادات برای تضعیف نسل ناصریون که بعد از مرگ ناصر همچنان بخشهایی از ساختار اداری کشور را در دست داشتند و یا در شکل احزاب، قدرت نمایی می‌کردند، اقدام به ناصرزدایی کرد. بدین منظور، به آزادی زندانیان اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان و تقویت و حمایت مالی آنان اقدام کرد. اما بعداً این نسل نوپای اسلام‌گرا، خود یکی از مخالفان سرسخت و جدی وی شد، لذا مجدداً به سرکوب آنان پرداخت. سرانجام، همین نسل اسلام‌گرا به حیات وی خاتمه داد (دالاکورا، ۲۰۰۷، ص ۱۱۴).

نسل ناصر، نسل برابری در توزیع درآمدها به نفع طبقه متوسط و پایین جامعه است؛ اما نسل سادات، نسل نابرابری فاحش در توزیع درآمدها و در ایجاد فاصله ای عمیق میان غنی

و فقیر است. تولد نسل طبقه چتربازان، مقارن با تولد نسل فقیران مهاجر روستایی شهرنشین است که در حوالی شهرها، در شکل محلات فقیرنشین و حلبی آبادها، کمربند آهنینی را به دور شهرها، از جمله قاهره کشیده بودند. این طبقه و نسل مهاجر فقیر، درخشش زندگی پر زرق و برق ثروتمندان پایتخت را می دیدند؛ اما خود در تاریکی بودند. ثروت ثروتمندان را می دیدند؛ اما نمی توانستند به آن دست یابند. درک عمیق و ملموس این نابرابری موجب نفرت، نارضایتی و سرانجام خشونت و اعتراض شد (هیکل، اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۱/۶، ص ۱۲). نسل ناصر، نسل جنگ، سلحشوری، فراموشی منافع فردی و "ترجیح کالای اجتماعی بر کالای شخصی" بود؛ اما نسل سادات، نسل صلح و وعده و زندگی راحت مصرفی و ترویج روحیه دنیاگرایی و بازگشت به خود و منافع فردی و فراموشی وفاق اجتماعی بود؛ نسل ارزش شدن مادیات بود. نسل ناصر، نسل جنگ و اولویت دادن به نظامیان بود. بر عکس نسل سادات، نسل اجرای سیاستهای اقتصادی و انعقاد پیمان کمپ دیوید و از دست دادن و وضع ممتاز جناح نظامی به عنوان ستون فقرات رژیم در زمان جنگ با اسرائیل بود. در چالش معمای اسلحه و کره و ترجیح کره بر اسلحه، طبعاً نظامیان نیز ناراضی بودند و زمینه شکاف در آنان قوی بود. همچنان که خالد اسلامبولی و همکاران او جزء کادر چنین ارتشی بودند. چرا که نظامیان جای خود را به نسل نوظهور "چتربازان اقتصادی" دادند که پیامدها سیاستهای درهای باز (انفتاح) تلقی می شدند. بنابراین، اولین پیامدهای شکاف نخبگان نظامی و نخبگان اقتصادی نمایان شد.

نسل ناصر، نسل همبستگی نسبی قبطیان و مسلمانان بود و نسل راهبان جوانی که هنوز به قله کلیسای قبطی دست نیافته بودند؛ اما در زمان سادات، پاپ شنوده از همین نسل جوان رادیکال کلیسای قبطی به قدرت رسید و در مقابل سادات به مخالفت پرداخت و شکاف نسلی در این محور نیز ظاهر شد.

شکاف نسلی در گونه گون شدن جنبشهای اسلامی مصر نیز مشهود است. هر نسل آن، موجی متفاوت اما هم سنخ را تشکیل می دهد. موج اول و نسل اول اسلام گرایان با اندیشه های بزرگانی چون جمال الدین اسدآبادی و محمدعبده و سرانجام رشید رضا و نشریه المنار به پایان رسید. نسل دوم اسلام گرایان، در قالب تشکیلاتی و نهادینه شدن به وسیله حسن النبا در شکل اخوان المسلمین تولد یافت که سرانجام با سرکوب ناصر به پایان

رسید. نسل بعدی، توسط صالح سریه و شکری مصطفی و جمات التکفیر و الهجره که به تکفیر جامعه و نخبگان سیاسی هر دو اعتقاد داشت، دنبال شد. سرانجام می‌توان در نسل حاضر اسلام‌گرایان نام برد که در قالب جهاد اسلامی و جماعت اسلامی و سازمانهای زیرزمینی دیگر و تشکیلات پیچیده آن عرض اندام کرد (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۳۸۶). ویژگی نسل اخوان‌المسلمین که مادر همه جنبش‌های اسلامی مصر و خاورمیانه عربی است در کهنسالی آن است. این نسل کهنسال، برعکس نسل جوان، خصلت محافظه کاری را با خود دارد. بنابراین در حالی که نسل کهنسال بر راه کارهای سیاسی و مسالمت آمیز و راه کارهای عمرانی و آموزشی و فرهنگی و تهذیب نقش اخلاقی تأکید می‌ورزد، نسل جوان اسلام‌گرایان، در دهه ۹۰ راه کار جهاد و قهر انقلابی را در اولویت کاری خود قرار دادند. نسل ناصر، نسل حزب زدایی و تأسیس حزب واحد "اتحادیه سوسیالیست عربی" است. عصر انحلال احزاب، از جمله، حزب وفد و سرکوب جمعیت خوان المسلمین و دستگیری سران آن و اعدام سیدقطب است. جنگ سوئز و جنگ با اسرائیل یکی از علل افت فعالیتهای حزبی باشد. در حالی که عصر سادات، دوران تولد احزاب سیاسی گوناگون به فرمان سادات است.

در درون احزاب کهن، نظیر حزب وفد نیز شاهد موضوع گیری نسل جوان - هرچند ناکام در برابر نسل کهن سال - به رهبری "فتواد سراج الدین" هستیم (دفتر برنامه‌ریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳). علاوه بر آن گرایشهای اسلامی احزاب مطابق زمان، افزایش یافته است. البته، هدف رژیم از مکانیسم احزاب مختلف، کسب مشروعیت و تضعیف رقبا و ایجاد توازن به منظور تسهیل در روند حکومت بوده است.

بنابراین، در صحنه سیاسی احزاب سیاسی، شاهد تنوعی از نسل وفدی - که از دوران پادشاهی به یادگار مانده است - نسل ناصری و نسل ساداتی هستیم. مبارک در طول ۳۰ سال زمامداری خود ابتکار عملی در جهت ایجاد پایگاه اقتصادی، ایدئولوژیک و یا حزبی، از خود نشان نداده است و صرفاً با تکیه بر میراث قبل از خود، به منظور حفظ و استمرار حکومت، سعی در حفظ توازن دارد. به طور مثال، وی سعی دارد با عمده نشان دادن تهدید اسلام‌گرایان، جناحهای ملی حزب ناصریون، وفدیون و جناح حزب حاکم و نیز دو بخش نخبگان اقتصادی میراث دوران سادات و نخبگان نظامی میراث دوران ناصر را متحد و

یکپارچه نگه دارد. از نشانه های قاطع این شکاف در سطح نخبگان، این است که وی به منظور حفظ موازنه بین نظامیان و غیر نظامیان - به رغم گذشت سه دهه از ریاست جمهوری اش از ۱۹۸۱ تا کنون- از تعیین معاون ریاست جمهوری برای خود امتناع ورزیده است. این قصور از جانب وی عجیب به نظر می رسد، زیرا وی صرفاً به خاطر آن به قدرت رسید که قبلاً به سمت معاونت رئیس جمهوری دست یافته بود. این امر خود بیانگر شکاف آشکار جناح نظامی دوران ناصر و بورژوازی و نخبگان نوظهور دوران سادات است. بنابراین، مبارک در سایه میراث نسل ناصر و میراث نسل سادات حرکت کرده و به حکومت خویش ادامه داده است.

شکاف نسلی در شکل منطقه‌ای آن در همبستگی عربی و ناسیونالیسم عربی نیز جلوه گر است. نسل ناصر، نسل اوج همبستگی ناسیونالیسم عربی است. هرچند با شکست جنگ ۱۹۶۷، به افول خود می رسد؛ اما نسل سادات، نسل ملی‌گرای مصری است و ترجیح منافع ویژه مصر و قربانی کردن مصالح ناسیونالیسم عربی است. از این رو در نسل سادات، شاهد انزوای مصر در جهان عرب هستیم، که البته متعاقب بحران خلیج فارس این، شکاف مصری-عربی ترمیم می‌شود. شاید بتوان به طرح این فرضیه پرداخت که نسل ناصر در فرایند نهایی، شکست آرمان سیاسی ناسیونالیسم عربی و نسل سادات، نسل شکست آرمان رفاه اقتصادی بود. بنابراین، حافظه نسل حاضر، مشحون از تجربه این دو نسل است. توجه به راه کارهای اسلامی یا چنین تجاربی و متعاقب وقوع انقلاب اسلامی ایران، قوت گرفته است. بنابراین، "نسل اسلام‌گرایان"، عنوان نسل حاضر و آینده است. جالب اینکه، مقامات و رسانه های خبری مصر نیز عموماً از جوانان اسلام‌گرای رادیکال بر اساس "نظریه نسلها" سخن گفتند و از آنان به عنوان "نسل از دست رفته"، "الجیل الضایع" یاد کردند. دکمچیان چنین توصیفی را منطبق بر واقعیت می‌دانند، زیرا جامعه مصر نتوانسته است به درستی بسیاری از جوانان ایده‌یست دوره ناصری را جامعه‌پذیری سیاسی کند. البته "نسل از دست رفته"، صرفاً جوانان و نوجوانان حاضر را در بر نمی‌گیرد، بلکه افراد مسن تر امروزی (جوان دیروزی) را نیز در بر می‌گیرد که صاحبان مشاغل گوناگون، نظیر کارگران، فروشندگان، افسران ارتش و پلیس، مهندسان، استادان و پزشکان به شمار می‌آیند.

این نکته، در گزارش منتشر شده، مربوط به سابقه شغلی ۳۰۳ عضو الجهاد آمده است (دکمجیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱).

گسترش وسیع آموزش که بر جوانان متمرکز بوده است. این موضوع خود به شکاف نسل ها دامن زده است. زیرا جوانان سواد بیشتری از افراد مسن دارند و ادبیات آنان نمی تواند با ادبیات پدرسالار حاکم هماهنگ شود و به طور مثال نصیحت ها و موعظه هایی که برای نسل بی سواد مناسب بود، برای آنان قابل تحمل نیست. همین عوامل نسلی و تحصیلی می تواند استقبال زنان از اسلام گرایی را نشان دهد. زنان آموزش دیده، خواهان تغییر جایگاهشان در نظام اجتماعی در قیاس با نسل والدین بی سواد خود می باشند (فرگوس، ۱۹۹۴، ص ۱۰-۶).

مطالعه نسل دهه هفتاد و هشتاد اسلام گرایان نشان می دهد که سن رهبران آنها در دهه بیست تا سی سال و سن اعضای سازمانهای اسلام گرا در اواخر دهه اول و اوایل دهه بیست سال است^۱. متغیر سنی، حاکی از سرخوردگی مفرط جوانان این دوران است. از نظر تحصیلاتی، غالب آنها فارغ التحصیلان دانشگاهها و یا دانشجویی در حال تحصیل هستند. از نظر منطقه‌ای، آنها عمدتاً از مناطق شهری هستند و با درصد بالاتری در مصر علیا واقع شده‌اند. متغیر شهری - روستایی نشان می دهد که نسل مهاجران روستایی و فشارهای مهاجرت اخیر و مشاهده اختلاف طبقاتی، بر رفتار سیاسی آنان تأثیر گذارده است (ایوبی، ۱۹۹۳، ص ۸۳). مطالعه ترکیب سنی جمعیت در مصر نیز بیانگر قدرت نسل جوان و شکاف نسلی در مصر است. جمعیت مصر با رشد ۲ درصد برآورد می شود در سال ۲۰۲۵ به ۱۰۰ میلیون برسد. مصر، ۱/۴ درصد جمعیت اعراب را با ۷۷ میلیون تشکیل می دهد. ۴۵ درصد جمعیت مصر را جوانان با سنی کمتر از ۱۵ سال تشکیل می دهند. با رشد جمعیت دو درصدی، هر نه تا ده ماه، یک میلیون نفر به جمعیت مصر اضافه می شود. آمار، بیانگر این نکته است که نسل نوجوان و جوان، اکثریت بافت جمعیتی مصر را تشکیل می دهند. تأمین نیازهای آینده آنها از نظر "کار"، "مسکن"، "غذا" و "آب" (با توجه به اینکه نیل تنها منبع آبی آنان را تشکیل می دهد و با رشد دو درصدی جمعیت، سالیانه دو درصد به مصرف آب نیل افزوده خواهد شد) چنانچه با مشکلی مواجه شود و آن گاه ویژگی نسل

۱. برای پیگیری بیشتر بحث جامعه پذیری سیاسی نسل ها در مصر بنگرید: بدران، ۱۹۹۳.

جوان، یعنی رادیکال بودن نیز به آن اضافه شود، آینده به شدت بی‌ثباتی در انتظار نخبگان سیاسی مصر خواهد بود. بدین ترتیب، بر اساس متغیر رشد جمعیت و بافت جمعیتی نیز زمان به زیان نظام سیاسی درگذر است.

مشکل جانشینی مبارک. مبارک از سال ۱۹۸۱ تا کنون طی پنج دوره شش ساله یعنی انتخابات سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۷، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹، ۲۰۰۵ به ریاست جمهوری رسیده است. از مدتها قبل پروسه انتقال قدرت از حسنی مبارک به جانشینان او به یک معضل تبدیل شده است. بویژه خود او در طول این مدت از معرفی معاون رئیس جمهور که بالقوه می‌تواند رئیس جمهور آینده شود، خودداری ورزیده است. مبارک خود می‌گوید "عده ای از طریق نامه از من می‌خواهند که معاونی برای ریاست جمهوری انتخاب نکنم، زیرا حکومت خلافت نیست!" (خبر در رسالت، ۱۳/۱۱/۱۳۷۱). همین موضوع به او کمک کرده است که نزدیک به ۳۰ سال بدون رقیب باقی بماند. البته این موضوع می‌تواند از شکاف درونی میان نخبگان نظامی ارتش، نخبگان اقتصادی و رقبای سیاسی نیز خبر دهد. زیرا مبارک نمی‌خواهد هیچ یک از جناحهای مذکور را از خود برنجانند. بویژه در جناح ارتش طبق سنت سلف که ناصر، سادات و مبارک همگی در ارتش بودند و ابوغزاله نیز در سالهای فرایند قدرت مند شدن را طی کرد. اما مبارک او را کنار گذاشت. (حسینی، ۱۳۸۱)؛ اما فشارهای بین‌المللی و پیری کناره گیری مبارک در انتخابات سال ۲۰۱۱ را جدی کرده است. سال گذشته جشن هشتادمین سالگرد تولد مبارک برگزار شد که البته با بحران نان و اعتراض و تحریم احزاب مخالف و اخوان المسلمین همزمان شد (روزنامه ایران، ۱۶/۲/۱۳۸۷، ش ۳۹۲۱، ص ۲۱) در سال ۱۳۸۴ ماده ۷۶ قانون اساسی در باب شرایط کاندیداتوری ریاست جمهوری اصلاح شد. طبق این ماده، انتخابات ریاست جمهوری پس از رأی دو سوم اعضای مجلس عوام به صورت تک نامزدی به انتخابات عمومی مردم با رأی موافق یا مخالف برگزار می‌شود. (قانون اساسی جمهوری عربی مصر، ۱۳۸۱، ماده ۷۶) چهار دوره ریاست جمهوری مبارک به روش تک نفره و بی رقیب برگزار شد؛ اما تحت فشار امریکا و طرح خاورمیانه بزرگ به منظور ترویج دموکراسی، اصلاحاتی در ماده ۷۶ قانون اساسی انجام شد که رئیس جمهور توسط رأی مستقیم مردم و نه مجلس انتخاب و به صورت چند نفره و رقابتی شد. برای احراز صلاحیت کاندیداتوری افراد مستقل در انتخابات نیز حمایت

نمایندگان مجلس شورا، خلق و شوراهاى استانى ضرورى شد (مطبوعات ۱۳۸۴/۲/۲۰) فراتر از آن باید از حزبی باشد که برای ۵ سال فعالیت قانونی داشته باشد موضوعی که باعث می‌شود اخوان المسلمین نتواند کاندیدای مستقل ریاست جمهوری معرفی کند (کیهان، دوشنبه ۱۳۸۴/۴/۶، ص ۱۲). بنابراین در انتخابات ۱۳۸۴/۲۰۰۵ برای اولین بار ده نفر به عنوان نامزد ریاست جمهوری شرکت کردند که سه نفر مشهور آنان مبارک، نعمان جمعه رهبر حزب وفد و ایمان نور رهبر حزب الغد بودند (روزنامه ایران، چهارشنبه ۱۳۸۴/۶/۱۶، شماره ۳۷۹۴، ص ۲۷). بنابراین جنگ قدرت پنهان برای انتخاب سال ۲۰۱۱ در جریان است. مبارک در صدد است سنت خلف خود را مبنی بر اینکه رئیس جمهور از نظامیان باشد، زیر پاگذارد و فرزند خود جمال مبارک ۴۴ ساله را که از مردان اقتصادی حکومت است بر این جایگاه نشاند. اما او مخالفان جدی دارد.

ج- چهارچوب نظری متغیرات و نیروهای اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی

مسیر و راه سیستم سیاسی و جامعه مصر از نیروهای مختلفی تأثیر می‌پذیرد. این نیروها، در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی طبقه بندی شده‌اند. البته در سبب هر یک از این دسته‌ها، متغیرات گوناگونی به چشم می‌خورد.

سبب متغیرات بین‌المللی: این تصور نباید پیش آید که مصر، هواپیمای ربوده شده‌ای در دست هواپیما ربایان "امریکا" است و به هر سو که بخواهند، آن را می‌برند. مصر، کشور مستقلى است، اما امریکا در مواردی با فشارهای مختلف، بر فرایند تصمیم‌گیری مصر تأثیر می‌گذارد. برای مثال، مصر از زمان انعقاد صلح کمپ دیوید تا کنون، سالیانه دو میلیارد دلار از امریکا دریافت کرده است. البته، مصر در نحوه مصرف این کمکها بر خلاف اسرائیل اختیار ندارد. همواره ۶۰ درصد این کمکها برای خرید اقلام نظامی از امریکا اختصاص یافته و از ۴۰ درصد بقیه نیز بخش اعظم آن به صورت کالاهای مصرفی و غذایی و بخش اندکی صرف خرید کارخانه‌ها و دستگاهها از امریکا می‌شود؛ یعنی بخش مهمی از کمک‌های اعطایی به مصر، دوباره به امریکا بر می‌گردد. به گفته هیکل، یکی از روشنفکران، طی مقاله‌ای در "الاهرام اقتصادی"، هیئتهای کمک امریکا را به "دولت سایه" تشبیه مفهوم سازی کرده است (هیکل، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹). بخشی دیگر نیز درباره نفوذ و فشار امریکا بر مصر، از طریق مذاکره مستقیم با گروه‌های اسلام‌گرا نوشته شده است؛

اقدامی که از نظر دولت مصر، عملی خصمانه تلقی می‌شود. اما واکنش دولت، در حد اعتراض دیپلماتیک و یک سری مقاله‌های مطبوعاتی در نشریات دولتی است. البته این اقدام می‌تواند علاوه بر فشار بر دولت مصر، بر این دیدگاه توصیه شده جان اسپوزتو نیز استوار باشد که در صورت روی کار آمدن آنها، جای پای در آینده برای منافع ملی آمریکا پیش بینی شده باشد.

در مجموع، سیاست آمریکا در صحنه سیاسی مصر از چند طریق به صورت موازی و همزمان پیگیری می‌شود:

- ادامه کمکهای اعطایی به مصر و اسرائیل و تبعیض در نحوه مصرف این کمکها به منظور حفظ برتری اسرائیل و عدم اجازه به حکومت مصر برای بازسازی اقتصاد خود.

- تماس با گروه‌های اسلامی، جهت شناخت بهتر و حفظ تماس، تا در صورت روی کار آمدن، جای پای آمریکا محفوظ باشد.

- استفاده از تضاد حکومت مصر و گروه‌های اسلامی برای ضعیف نگه داشتن مصر در

برابر اسرائیل.

- فشار در زمینه حقوق بشر و ایجاد دموکراسی.

قطع یا کاهش کمکهای آمریکا، احتمالاً به طور مستقیم بر افزایش بی‌ثباتی سیاسی مصر تأثیر خواهد گذاشت. در سطح بین‌المللی، باید از نقش "سازمان ملل"، "سازمان حقوق بشر" و "عضو بین‌الملل" که بعضاً از اقدامات نقض حقوق بشر در مصر انتقاد کرده و از این طریق بر نظام سیاسی مصر فشار وارد می‌سازند و یا از "مهاجران قبطی" مقیم در آمریکا و کانادا و کشورهای اروپایی که در مقابل رفتار دولت مصر لب به اعتراض می‌گشایند، یاد کرد. یادآوری می‌شود که فقط در آمریکا ۷۴ کلیسای قبطی وجود دارد. این ساختار محدود کننده، در دوره ناصر شکل گرفت.

فشار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی و مشروط کردن اعطای وام به کاهش یا حذف سوبسیدهای اقلام اساسی و تأثیر آن در افزایش تورم و در نتیجه، بی‌ثباتی سیاسی نیز در همین رابطه معنا دار است (احمد، ۱۳۶۷، ص ۲۲).

طرح خاورمیانه بزرگ و فروپاشی شوروی و سقوط صدام. ایالات متحده آمریکا بعد از سرنگونی دولت صدام در ۹ آوریل ۲۰۰۳ طرح خاورمیانه بزرگ و استراتژی

خاورمیانه‌ای خود را بعد از ۱۵ سال از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد تعریف کرد. تفکر و نظریه اساسی این استراتژی بر این دیدگاه است که اکنون بر خلاف دوره جنگ سرد، حفظ منافع منطقه‌ای و جهانی آمریکا در حمایت بی چون و چرا از رژیم‌های اقتدارگرا و خودکامه نمی‌باشد. بلکه با رفع خطر کمونیسم، حفظ این منافع در گسترش دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین است. جورج بوش در نوامبر ۲۰۰۲ این راهبرد ایالات متحده را اعلام کرد. وی در سخنرانی دیگری در فوریه ۲۰۰۳ نظریه "دومینوی دموکراتیک" خود را بیان کرد. "جهان در گسترش ارزش‌های مردم سالارانه منافع روشنی دارد. ملت‌های آزاد و با ثبات، ایدئولوژی‌های کشتار و مرگبار نمی‌پروردانند... حکومت نوین عراق، الگو و نمونه‌ای برجسته و الهام بخش از آزادی برای دیگر ملت‌های منطقه خواهد بود." (همشهری، دیپلماتیک، فروردین، ۱۳۸۳، شماره ۱۰) رئیس سیاست اعلامی در این طرح در سه هدف الف) ترغیب به دموکراسی (انتخابات آزاد، کمک حقوقی به مردم عادی، رسانه‌های مستقل و جامعه مدنی) ب) ساخت جامعه‌ای فرهیخته (آموزش‌های اساسی با تأکید بر دختران، آموزش اینترنت) ج) توسعه فرصت‌های اقتصادی خلاصه شده بود (متن کامل طرح در خبرگزاری ایران (ایرنا) ۱۵ اسفند ۱۳۸۲). فشار ناشی از این طرح جهت اشاعه دموکراسی به دلیل هم سوشدن آن با منافع آمریکا بر مصر جدی بوده و موجب تغییراتی در چند سال گذشته شده است.

۲. سید متغیرات و بازیگران منطقه‌ای: در این سبب "اسرائیل"، "سودان"، "عربستان"، "ایران"، "تحولات الجزایر" در زمینه دموکراسی "اعراب افغانی" و "مؤسسات و سازمانهای فراملی" نظیر اتحادیه عرب، سازمان وحدت آفریقا، سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان اقتصادی عرب و ... قرار دادند. مصر در این منطقه، هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. البته کفه تأثیرگذاری مصر سنگین‌تر است. تأثیرپذیری مصر از مسئله اسرائیل، بیش از دیگران است. جنگ با اسرائیل، تأثیرات داخلی خاص خود را بر مصر می‌گذارد. صلح با اسرائیل نیز به بحران هویت و مشروعیت رژیم و تقویت و رشد گروه‌های اسلام‌گرا می‌انجامد. آینده مذاکرات صلح نیز تأثیرات خاص خود را برای مصر به دنبال خواهد داشت.

عربستان با کمکهای اقتصادی خود، با تأثیرگذاری بر جمعیت اسلام‌گرای سلفی و... ایران با تأثیرگذاری غیر مستقیم ارزشی خود و اثر انقلاب اسلامی بر رادیکال شدن برخی از جنبشها و شکل‌گیری جنبشهای اسلامی جدید (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴) و نیز مخالفت با روند صلح، ارائه "بدیلی نو" در نحوه برخورد با اسرائیل، بر گروه‌های اسلام‌گرا و شکل‌گیری و تقویت احزاب و سازمانهای اسلامی در مقابل جریان سکولار تأثیر می‌گذارد (اکبرزاده و منصوری، ۲۰۰۷، ص ۱۱۵). موفقیت ایران در برنامه توسعه و ارایه الگوی موفق توسعه اسلامی، راه به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را تسهیل می‌کند.

اعراب افغانی و مصریانی که در دهه ۱۹۸۰ به صورت داوطلب جهت مبارزه با شوروی به افغانستان رفتند و پس از پایان جنگ افغانستان، به کشورهای خود بازگشتند و به قول اسامه الباز، مشاوره سیاسی مبارک، "مایلند جهاد را در کشورهای خود ادامه دهند" (عبدالناصر، ۲۰۰۱، صص ۹۸-۹۷). سادات با سوق دادن اسلام‌گرایان مصری به سوی مبارزه در افغانستان علیه شوروی، مسیر جدیدی را پیش روی اسلام‌گرایان قرار داد و تا اندازه ای از زیر بار انتقادات آنان رهایی یافت. این کار در دوره مبارک ادامه یافت. اسلام‌گرایان با این کار اولاً آزادانه به فعالیت سازمانی و جذب اعضای جدید مشغول شدند. ثانیاً به وظیفه مذهبی خود یعنی "جهاد" پرداختند که مدتی تحت تأثیر شعار مسالمت آمیز "دعوت" قرار گرفته بود و ثالثاً آموزش نظامی و عقیدتی لازم برای زمان اتمام بحران افغانستان و پیگیری مقاصد خود در کشورهايشان می‌دیدند. موضوع اعراب افغانی در دهه ۱۹۹۰ یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی تبدیل شد (صالح، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶) و در مصر نیز یکی از متغیرات مهم در تحولات داخلی مصر بوده است.

"جنگ خلیج فارس" و شرکت مصر در کنار متحدان غربی در سرکوبی عراق و... از سویی موجب بهبود وضعیت اقتصادی مصر شد و از سوی دیگر به لحاظ سیاست منطقه‌ای، رژیم مصر را از انزوا خارج ساخت و مجدداً اتحادیه عرب به قاهره انتقال یافت (تریپ و اوون، ۱۹۸۹، ص ۱۷۹). اما از جهت تشدید روند فعالیت اسلام‌گرایان، برای رژیم پیامدهای منفی داشت، زیرا متعاقب جنگ خلیج فارس، موج اسلام‌گرایی پس از یک دهه توقف نسبی، مجدداً شروع شد.

تأثیرگذاری منطقه‌ای مصر نیز توان این نظام را افزایش خواهد داد. هماهنگی نظام سیاسی مصر با ساخت و الزامات نظام بین‌المللی، بر اساس نظریه ساختگرایی در سطح تحلیل کلان، متضمن توفیق بیشتر آن کشور در تحصیل حداکثر "منافع ملی" است (سیف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲). دبیر کل سازمان ملل متحد، یک مصری بوده است. دبیر کلی اتحادیه عرب به عهده مصر است. مصر مقرر کنفرانس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. مصر یک چهارم جمعیت کشورهای عربی را در اختیار دارد. "صلح یک جانبه ابر نیروی عربی (مصر) با اسرائیل، عملاً به توان جمعی اعراب در مقابله با اسرائیل ضربه زد (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۴۳۰). راه اعراب و جهان عرب، راه مصر است و آنان گریزی جز پیمودن راه مصر ندارند. داستان کمپ دیوید، در انزوا قرار دادن مصر و سپس همگی متعاقب جنگ خلیج فارس، به سوی مصر رفتن و امضای موافقت‌نامه‌های غزه و اریحا و صلح اردن و اسرائیل و دیگر مذاکرات، عملاً ادامه منطقی راه مصر و کمپ دیوید بوده است. ناصر، مصر را مرکز سه دایره متداخل عربی، اسلامی و افریقایی می‌دانست. این نقش منطقه‌ای، حتی به آسیای میانه و قفقاز گسترش یافته است. عربستان (با کمک مالی) و مصر (با ارسال مبلغان مذهبی الازهر). سعی در مقابله را نفوذ ایران در این مناطق دارند (روزنامه سلام به نقل از نیویورک تایمز، ۱۳۷۰/۷/۲۱، ص آخر). در قطب بندی اعراب-ایران نیز، مصر نقش اساسی داشته و پیوسته سعی دارد از شکل‌گیری جبهه متحد عربی-ایرانی، علیه اسرائیل جلوگیری کند.

نقش مصر در روند صلح اعراب-اسرائیل، به دنبال مذاکرات کنفرانس مادرید و نیز بر عکس، جلوگیری از هروله اعراب (نوعی دویدن توأم با اشتیاق) به سوی اسرائیل، متعاقب جنگ خلیج فارس برای برقراری روابط با اسرائیل نیز در خور توجه است. رهبری جهان عرب، بویژه بعد از کنفرانس مذکور ظرفیتی را در اختیار نظام سیاسی مصر قرار داد که می‌تواند در مسایل و مشکلات داخلی نیز راه‌گشا شود. در مجموع، نقش منطقه‌ای مصر متعاقب صلح کمپ دیوید رو به کاهش نهاد، اما با جنگ خلیج فارس مجدداً قوت گرفت. در جریان جنگ ۳۳ روزه حزب الله و ۲۲ روزه حماس در نواز غزه مصر بشدت در تنگنا قرار گرفت. هر چند پس از آن رهبری مذاکرات طرفین فلسطینی‌ها را به دست گرفت (اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۸۷/۱۲/۱۱، ش ۲۴۴۱۸)

۳. سبب متغیرات ملی و نیروهای اجتماعی: در سطح ملی نیز کارگزاران متعدد تغییر، با وجهه های متفاوت، در صحنه سیاسی مصر وجود دارند. یکی از این دسته کارگزاران، به اسلام‌گرایان مربوط می‌شود در سبب ناهمگون کارگزاران اسلام‌گرا، گونه های متعددی دیده می‌شود:

۱-۳. الازهر: شیخ الازهر و دانشگاه و طلاب علوم دینی آن در گذشته، تنها نمایندگان مؤسسه دینی تلقی می‌شدند؛ اما با ظهور گروه‌های دیگر، رقبای جدیدی پیدا شدند. همگامی آنها با نخبگان حاکم، در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاستهای حاکمان نیز از جاذبه آنان کاست. در زمان ناصر، سیاستهای وی در برخورد با اخوان المسلمین، سوسیالیسم اقتصادی، جهاد علیه بریتانیا و ... را توجیه شرعی کردند. در زمان سادات بر اثر فشار رژیم، در تأیید قراردادهای کمپ دیوید و صلح با اسرائیل فتوی صادر کرده، آن را مطابق تعالیم اسلام جلوه دادند. در زمان مبارک نیز کم و بیش به حمایت از سیاستهای وی پرداختند. از جمله این موارد، فتوای مفتی جدید مصر به بلامانع بودن همکاری اقتصادی با رژیم صهیونیستی است.^۱ این گروه‌های مذهبی، اصولاً به مثابه اهرم کنترل رژیم درآمدند. مثلاً، با اعزام فارغ التحصیلان الازهر به زندانها جهت متقاعد کردن جوانان افراطی (دکمجیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴) و جایگزینی آنان به جای روحانیون مستقل در مساجد اهلیه در راستای تداوم مبارزه درازمدت رژیم با اسلام‌گرایان، عملاً از سیاستهای رژیم حمایت کردند. فراتر از آن، الازهر در جدالی نظری که پیامد عملی داشت، قیام علیه حاکم در جامعه اسلامی را جایز نمی‌داند؛ حتی اگر حاکمان فاسق باشند. بدین ترتیب، پیوسته اقدام اسلام‌گرایان تندرو را محکوم می‌کنند و شیخ جادالحق در مورد آنها می‌گفت "آنان باید کشته، مصلوب یا به خارج تبعید شوند(کیهان، ۱۳۷۳/۱۱/۲۰)". البته دیدگاههای شیخ جادالحق که از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶ رئیس و شیخ الازهر و بزرگترین مقام دینی رسمی را به عهده داشت در فروردین ۱۳۷۵ فوت کرد، در مواردی با دیدگاههای نظام حاکم مابینت داشت و تا حدودی به دیدگاههای گروه‌های اسلامی نزدیک می‌شد؛ از جمله، نقد دیدگاه مبارک در زمینه جدایی دین از سیاست(دکمجیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴). محکومیت کنفرانس

۱. بنگرید به اطلاعات ۱/۱۳۷۵/۹/۱، ص ۱۶؛ کدیور، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳؛ هیکل، ۱۳۶۳، ص ۳۴۹ و بحث سازگار کردن اسلام با سوسیالیسم از سوی الازهر در: عنایت، اسلام و سوسیالیسم در مصر، ۱۳۵۰، ص ۲۷-۳۵.

توسعه و جمعیت در قاهره درخواست قطع نمایش ورزش بانوان از تلویزیون و از همه مهمتر، تحریم فروش کتب فرج فوده نویسنده لائیک مصری، شش ماه پس از ترور وی توسط اسلام‌گرایان که در واقع تأییدی بر حرکت اسلام‌گرایان تلقی شد. در مجموع، "الازهر"، نهاد سنتی-دینی مصر، به دنبال تحولات معاصر و ظهور نیروهای تازه دینی، بخش اعظم مقام و منزلت سنتی خود را از دست داده، نیروهای مذهبی نو، بنا به سرشت انقلابی، مذهبی و مردمی خود پایگاههای مستحکمی در میان مردم پیدا کرده، توانستند عناصر مدنی را از درون بوروکراسی، احزاب سیاسی و دانشگاهها و حتی نیروهای مسلح و اتحادیه‌ها و سندیکاها صنفی و شغلی جذب کنند. پتانسیل عظیم زیرزمینی آنان به دلیل سیاسی شدن، آزاد و نمایان شد (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰). از این رو الازهر منزوی شد و در کنار دولت در زمره اسلام دولتی و فارغ التحصیلان آنها در حکم وعاظ السلاطین و علمای درباری، مشروعیت خویش را از دست دادند.

۲-۳. **اخوان المسلمین:** این نیروی مذهبی مصر، دارای سابقه‌ای به طول یک قرن است. اخوان، شکل نهادینه شده جریانی است که از سیدجمال و عبده شروع شد و با رشید رضا تداوم یافت. این جمعیت در سال ۱۹۲۸ توسط حسن النبا تأسیس شد و تا جنگ جهانی دوم بر پرهیز از سیاست تأکید داشت و در این دوران، گسترش وسیعی یافت و در دهه ۳۰، به یکی از قدرتمندترین سازمانهای مصر تبدیل شد. پس از جنگ جهانی دوم، با انتقاد از دولت و غفلت آنان از احکام اسلام، جنبه سیاسی نیز پیدا کرد و از این رو با حکومت پادشاهی درگیر در پی ترور نقراشی، حسن النبا نیز ترور شد. جمعیت اخوان، پس از این وقایع در ۱۹۴۹ منحل گردید (ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۵۷).

نسل دوم اخوان المسلمین با رهبری الهضیبی شروع شد، او به راه اندازی مجدد جمعیت به منظور مبارزه با کمونیست‌ها (۱۹۵۱) بعد از انقلاب ۱۹۵۲ ناصر، و به دنبال اعتراض به حکومت غیر مذهبی وی با ناصر درگیر و به دنبال بهانه ترور نافرجام ناصر سرکوب شد، در ۱۹۶۴ مجدداً ناصر گروه اخوان را آزاد کرد تا بتوانند با کمونیست‌ها مبارزه کنند. اما به دنبال درگیری با رژیم ناصر، مجدداً در ۱۹۶۵، سرکوب و منحل شدند. در نسل دوم الهضیبی - که محافظه کار و میانه رو بود - رهبر، رقیبی به نام سید قطب وجود داشت که دارای افکاری انقلابی و براندازی بود. از این جهت، وی حلقه رابطة اخوان و

سازمانهای اسلام‌گرای مبارز شد. گروه‌های تندرو نسل جاری همگی از افکار سیدقطب تغذیه می‌شوند (بنگرید: ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۵۷). نسل سوم اخوان‌المسلمین، به رهبری عمر تلمسانی در دوره سادات بر می‌گردد.

ابتدا روابط اخوان و سادات، مسالمت آمیز بود. اخوان در این دوران، دارای مجوز دو نشریه الدعوه و الاعتصام بودند. اما چند مسئله به تیرگی این روابط کمک کرد (ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۶۹).

الف) سادات اجازه تأسیس حزب به اخوان نداد، با این استدلال که این اقدام، موجب فرار سرمایه‌های غربی از مصر و نیز تحریک اقلیت قبطی مسیحی به اقدامی مشابه خواهد شد؛ سیاستی که همچنان از سوی مبارک نیز دنبال می‌شود.

ب) سیاست‌های اقتصادی درهای باز که با انگیزه افزایش جهانگردی و سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفت. این سیاستها با مسایل رشد سریع باشگاههای شبانه، روسپیگری، قماربازی، مصرف مشروبات الکلی و جز آن همراه بود.

ج) سیاست خارجی مصر در زمینه صلح کمپ دیوید، برخورد وی با انقلاب اسلامی ایران و حمایت و پذیرایی از شاه نیز خوراک مناسبی برای مخالفت اسلام‌گرایان بود. این مسایل و مخالفت‌ها موجب شد تا در موج همگانی بازداشت‌های سادات، عمر تلمسانی نیز دستگیر شود (عبدالناصر، ۲۰۰۱، صص ۲۶-۲۴).

در "دوره مبارک" نیز اخوان همچنان از حق تأسیس حزب محروم مانده، اما توانست با ائتلاف با حزب وفد، در انتخابات ۱۹۸۴ به هفت کرسی و در انتخابات ۱۹۸۷ با ائتلاف احزاب کار و احرار به ۳۶ کرسی دست یابد (ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۵۷)؛ اما انتخابات ۱۹۹۰ را به دلیل تحول قانون انتخابات تحریم کرد. در انتخابات سال ۱۹۹۵ یک نماینده و در سال ۲۰۰۰ نیز به رغم محرومیت از فعالیت سیاسی بسیاری از فعالان اخوان حتی بعد از زندان، اخوان توانست ۱۷ کرسی کسب کند. جالب اینکه از زمان روی کار آمدن مبارک تا زمانی که اخوان در پارلمان نمایندگی داشتند، دوره افول فعالیت‌های اسلام‌گرایان تندرو بود. در آبان سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۳)، اولین درگیری شدید اسلام‌گرایان و نیروهای دولتی در اسبوط پس از پانزده سال توقف، رخ داد: با فعال تر شدن اسلام‌گرایان تندرو، حلقه فعالیت اخوان نیز تنگ تر شد. پارادایمی که بر دیدگاه نخبگان سیاسی حاکم است این است که "اخوان"

و "گروه‌های زیرزمینی" مکمل یکدیگرند (اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۲/۱۷؛ ۱۳۷۴/۷/۲۸، ص آخر) و اخوان با آنان در ارتباط است و از باب "تقیه" و ضرورت، مباحثات می‌کند. مبارک طی مصاحبه‌ای در سپتامبر ۱۹۹۵ در برابر این پرسش که چرا گفتگو با اسلام‌گرایان میانه رو را آغاز نمی‌کند، به تندی گفت: کدام میانه روها؟ هیچ کس آنان را تا کنون در میان اسلام‌گرایان نشناخته است؟ کنایه از اینکه آنان یک کل یک پارچه اند (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵). بنابراین در چند سال گذشته به صورت مستمر اخبار دستگیری، محاکمه و حتی اعدام رهبران و اعضای اخوان المسلمین منتشر می‌شود. مبارک در گفتگو با روزنامه لوموند، "اخوان المسلمین" و "جهاد اسلامی" - هر دو را - مسئول قتل سادات می‌داند (مبارک، اطلاعات، ۱۳۷۲/۷/۲۸). "این فشارها یا ناشی از نگرانی در آستانه برگزاری انتخابات پارلمانی، از موفقیت مبارزه مسالمت آمیز و حتی غیر رسمی اخوان - پس از ممنوعیت حزبی اخوان در سال ۱۹۸۷ نسبت به سال ۱۹۸۴ است که در طی آن تعداد نمایندگان اخوان از هفت تن به ۳۶ تن رسید و یا از نزدیکی واقعی اخوان به جماعت اسلامی و سازمانهای زیرزمینی است؟ همچنان که در اخبار، پلیس مصر پیوسته از همکاری این دو گزارش می‌دهد (اطلاعات ۱۳۷۳/۱۲/۱۷، ص آخر؛ کیهان، ۱۳۷۵/۱/۱۵). بعد از فشارهای امریکا مبنی بر گسترش دموکراسی در خاورمیانه متعاقب سرنگونی صدام در ۲۰۰۳ و در نتیجه باز شدن فضای نسبی در مصر اخوان المسلمین در انتخابات ۲۰۰۵ به رغم غیرقانونی بودن فعالیت سیاسی توانست با نامزدهای مستقل یک پنجم کرسی های پارلمان مصر را کسب کند؛ اما دولت مصر پس از آن به دستگیری اعضای اخوان المسلمین پرداخت و اکنون پس از سه سال درگیری شدید بین دولت مصر و اخوان المسلمین مجدداً زمزمه های حضور اخوان المسلمین به مبارزه سیاسی شنیده می‌شود (اطلاعات، شنبه ۱۳۸۷/۴/۸، ش ۲۴۲۲۷، ص آخر). تأثیر اخوان المسلمین در لایه های زیرساختی جامعه مصر بگونه‌ای است که گویی همه جریانات اسلام‌گرا از این تفکر نشأت گرفته و وابسته به آن هستند. همین نگاه موجب شده که کاستی ها و اقدامات غیر منطقی برخی از گروهها را به اخوان نسبت دهند (سلطانی فرد، ۱۳۸۶، ص ۱؛ هین بوچ، ۱۹۸۸، ص ۲۰۰۱).

۳-۳. جماعت اسلامی و سازمانهای زیرزمینی اسلامی: در مقابل شاخه اسلام دولتی الازهر و اسلام میانه روی اخوان المسلمین، شاخه اسلام‌گرایان تندرو قرار دارد که البته از

جنبش اخوان المسلمین سرچشمه می‌گیرد. و فرزندان معنوی آن محسوب می‌شود. وجه مشترک این گروهها، افکار سیدقطب است. جهت‌گیری اصلی آن به سوی اصلاح جامعه و قیام علیه حکام ستمگر و فاسد دور از اسلام است. این گروهها در دهه ۱۹۷۰ در صحنه سیاسی مصر ظاهر شدند. از انقلاب اسلامی ایران نیز به لحاظ ارزشی تأثیرپذیری داشتند و نوعاً دیدگاه خوبی نسبت به آن دارند و به سیاستهای سادات در قبال حمایت و پذیرایی از شاه و نیز برخورد خصمانه با انقلاب اسلامی، معترض بودند و تحت تأثیر انقلاب ایران با باور اسلام سیاسی، اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند (هین بوج، ۱۹۸۸، ص ۲۰۳-۲۰۲). متعاقب انقلاب اسلامی، فعالیت این گروهها تشدید شده و رادیکال تر شدند. پایگاههای اصلی این گروهها، ابتدا در دانشگاهها بود، اما سپس به عرصه های دیگر جامعه نیز گسترش یافت (عبدالناصر، ۲۰۰۱، ص ۲۷؛ ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۶۲ به بعد).

سازمان "جماعت اسلامی" علاوه بر اطلاق به تشکیلات "جماعات الاسلامیه" و انجمن های دانشگاهها، نام عمومی تشکیلات سازمانی خوشه ای آنان است. تعداد این گروهها، بسیار زیاد است (صفوی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۹؛ کدیور، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ دکمچیان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷).

جماعت اسلامی که به رهبری عمر عبدالرحمن بعد از ترور سادات اعلام موجودیت کرد، در صحنه مصر حضور فعالی داشته و تا حدود زیادی موازی با اخوان المسلمین حرکت کرده است. عمر عبدالرحمن بعد از آزادی از زندان کادرهای باقی مانده اسلامی فعال را در قالب جماعت اسلامی سازماندهی کرد. کتاب "کلمه حق" وی که مانیفست جماعت اسلامی به شمار می آمد در آن طرح هر گونه ترور و کودتای نظامی در اساسنامه جماعت اسلامی منتفی بود و برخلاف نظر "جماعت المسلمین" که تشکیلاتی سلفی بود، نظام و جامعه را تکفیر نمی کرد و بر خلاف شکری مصطفی که معصیت کار را کافر می دانست، معتقد بود گناه کار حتی اگر بر معصیت خود اصرار ورزد، کافر محسوب نمی شود. آنان فاصله خود از اخوان المسلمین را نیز حفظ می کردند. در حالی که اخوان المسلمین آیه قرآنی "واعذوا لهم ما استطعتم من قوه" را شعار خود قرار دادند، جماعت اسلامی آیه قرآنی "وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الذین کله لله" را به عنوان شعار جماعت اسلامی انتخاب کردند. آنان امر به معروف و نهی از منکر اساس و پایه حرکت قرار دادند و چون

حسنى مبارك را فاقد شرايط به عنوان حاكم شرع مى دانستند، به نيابت از حاكم شرع آن را عملى مى كردند. آنان با استناد به فتواى "شيخ بن باز" عربستان در خصوص حرام بودن استفاده از دخانيات و ضرورت گذاشتن ريش و پوشيدن لباس هاى اسلامى، عمل مى كردند و مخالف هر گونه مشاركت سياسى در دولت حسنى مبارك بودند و بر اين مبنا آنان مشاركت اخوان المسلميين در انتخابات پارلمانى ۱۹۸۴ را گناهى عظيم، تفسير و از آن انتقاد كردند. آنان حتى ائتلاف اخوان المسلميين با حزب وفد را مورد انتقاد قرار دادند و آن را قدمى براى پذيرش ليبراليسم تعبير كردند.

جماعت اسلامى نتوانست همچون اخوان المسلميين از محبوبيت و شهرت برخوردار شود با اين همه در انتخابات، دانشجويان پيرو جماعت اسلامى در سال ۱۹۸۶ آراى همه دانشگاهها جز دانشكده بازرگانى را به خود اختصاص دادند. جماعت اسلامى كه به طور دسته جمعى امر به معروف و نهى از منكر مى كردند در مواردى اين كار بناچار به خشونت و درگيرى با دولت مى انجاميد. در ۲۴ آگوست ۱۹۸۶ انهدام يك كاميون حامل مشروبات الكلى به درگيرى با دولت انجاميد. بعد از حمله دولت در ۱۲ آگوست ۱۹۸۸ به اعضاى جماعت اسلامى و دستگيرى شمارى از آنان طرح حمله به جهانگردان غربى را كه با لباس هاى بدن نما و کوتاه، جوانان مصرى را به فساد مى كشاندند طراحي كردند. موضوعى كه در قالب "نهى از منكر" جلوه گر مى شد. در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۸ آنان جهت ايجاد خوف و وحشت در ميان جهانگردان خودروهاى مربوط به آنان را در مقابل هتل ها منفجر مى كردند؛ و يا به برگزارى تظاهراتى در شهرهاى مختلف كردند كه به كشته شدن تعدادى از آنان انجاميد. دولت براى آرام كردن اسلام گرايان، اقدام به بركنارى وزير كشور كرد؛ اما اين كار كافى نبود و در ۲۵ ژانويه ۱۹۹۰ مجدداً تظاهرات به خشونت گراييد و تعدادى كشته و دستگير شدند. (سلطانى، ۱۳۸۶، صص ۶۱-۵۸) تحليل محتواى اخبار مطبوعات در مورد جنبش اسلامى در مصر، از حدود سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۷، مؤيد اين است كه اخبار مربوط به جماعت اسلامى و فعاليتهاى آن، اكثر قريب به اتفاق مضامين خبرى را در بر مى گرفت. بعد از آن، با فاصله اى زياد، اخبار فعاليتهاى اخوان و سپس اظهارات مقامات "الازهر" قرار مى گرفت؛ اما جماعت اسلامى به عنوان رقيب داخلى اخوان المسلميين يا اقدامات راديكال خود عملاً موجب تقويت جريان اخوان شد. بنابراين اگر در دهه هشتاد

میلادی رادیکالیسم اسلامی در "متن" حضور داشت و گرایش های میانه رو نظیر اخوان در "حاشیه". در پایان دهه ۹۰ میلادی به تدریج جای این دو تغییر یافت. در واقع تندروری جماعت اسلامی، قدرت چانه زنی سیاسی بیشتر اخوان المسلمین در عرصه سیاسی را فراهم کرده است. نسل جدید جماعت اسلامی نگاهشان به بسیاری مسائل از جمله جهانگردان خارجی را تغییر داده اند.^۱

۴-۳. روحانیون مستقل مساجد اهلیه: تولد روحانیون مستقل مساجد اهلیه، به موج تحولات عصر جدید و تسری این موج به بدنه مؤسسه دینی کشور، یعنی "الازهر" بر می گردد. به دنبال اصلاحات ارضی، زمین داران بزرگ و مباشران آنها در روستاها ناپدید شدند و مهاجرین جوان روستا به شهر مهاجرت کردند. از سوی دیگر، شیخ الازهر و وزیر اوقاف نیز هر دو بخشی از مؤسسه دولتی شدند و در مقابل گروه های دینی غیر رسمی خودجوش که هر روز بر فعالیت زیرزمینی خود می افزودند، نفوذشان رو به ضعف نهاد. بدین ترتیب، در پرتو این سه تحول، روحانیون مساجد در روستا (یا شهر) از نوعی استقلال عمل آشکار برخوردار شدند. به طور مثال، پیشتر در رابطه با خطبه جمعه، به طور هفتگی، رهنمودهایی برای طرح در خطبه های نماز جمعه ارائه می شد که روحانیون ملزم به طرح این خطوط کلی بودند، اما اینک می توانند روحانیون مستقلاً محتوای خطبه خود را تهیه کنند. به تدریج محتوای خطبه ها، سیاسی و لبه تیز حملات به سوی دولت نشانه گیری شد. در شهرها برخی از ائمه جمعه برجسته شدند، نظیر شیخ محلاوی در مسجد ابراهیم، شیخ عبدالله در مسجد الهدایه در اسکندریه و شیخ کشک در مسجد "القبه" در قاهره به تدریج درهای مساجد به روی سیاستمداران و روشنفکران مشهور باز شد و سخنرانیها با دستمایه های انتقادی سیاسی از دولت همراه شد. خطبه های تند ائمه جمعه، بعضاً روی نوار ضبط می شد و دست به دست می چرخید (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۳۵۹؛ عبدالناصر، ۲۰۰۱، ص ۲۸ و سایر صفحات).

۱. نویسنده اثر زیر با نگاهی متفاوت روند جدید اسلام گرایان در مصر را ارائه کرده است:

Baker.(2003). Islam with Fear; Egypt and the new Islamists.

گفتنی است که مساجد در مصر به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مساجد دولتی که امام جماعت آن فارغ التحصیل الازهر و منصوب و حقوق بگیر از جانب دولت بوده و نوعاً مجری فرامین و سیاستهای دولتی هستند، مساجد دسته دوم، "مساجد اهلیه" است که با کمک مالی مردم ساخته شده‌اند. روحانی از میان مردم برخاسته است و از نظر اقتصادی نیز مستقل از دولت است (هین بوچ، ۱۹۸۸، ص ۲۰۲).

این استقلال اقتصادی، موجب رفتار سیاسی آزاد منشانه و رادیکالی آنان شده است، از این جهت آنها نوعاً منتقد سیاستهای دولتی^۱ جماعت اسلامی، مساجد را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند. دست اول، "مساجد ضرار"، که به قصد شهرت دنیوی توسط ثروتمندان یا پادشاهان بنا شده است. مانند اکثر مساجد بزرگ قاهره، دسته دوم، "مساجد ناشناخته" است که بانی آنها نیز ناشناخته و محل شک است. دسته سوم مساجدی است که مورد علاقه و اشتیاق جماعت‌های اسلامی است و آنها را "مساجد تقوی" می‌خوانند این مساجد، اغلب "نوبنیاد" و "کوچک" هستند و بیشتر در محلات فقیرنشین شهر و روستا واقع شده‌اند. اعضا جماعت اسلامی به این مساجد می‌روند که به پاکی و طهارت آنها اطمینان دارند در همین مساجد برای اولین بار، "سادات باید بمیرد" زمزمه شد (هیكل، ۱۳۶۳، ص ۳۸۸). مساجد اهلیه، کارکرد جامعه پذیری اسلام‌گرایان را انجام می‌دهد و کانون تماشای رمزی و کانال ارتباطی اسلام‌گرایان، در خلال نماز و ادعیه شده‌اند. این مساجد، در زمانهای مخصوص عید قربان، عید فطر، ماه رمضان و نمازهای روز جمعه، ابعاد وسیع تری به خود می‌گیرند. مقامهای مصری، بارها اسلام‌گرایان را به استفاده از مسجدها به عنوان پایگاه عمده برای جذب نیرو از میان جوانان مصری متهم کرده‌اند (اطلاعات ۱۳۷۲/۳/۱۰؛ ۱۳۷۲/۱/۷ و ۱۳۷۱/۱۰/۹، ص آخر).

یکی از روشهای مبارزه رژیم مصر با اسلام‌گرایان در دوره مبارک، تحت نظر گرفتن مساجد اهلیه، یا اخراج روحانیون مساجد مستقل و جایگزینی آنان با فارغ التحصیلان الازهر است. البته با مشکلات زیادی همراه است، زیرا در سال ۱۳۷۱ در مصر از میان ۱۷۰ هزار مسجد، فقط ۱۲ درصد یعنی ۳۰ هزار مسجد آن مسجد دولتی بود. به عبارتی،

۱. برای بحث مقایسه ای مساجد و روحانیون ایران و مصر بنگرید: مسجد جامعی، ۱۳۶۹، صص ۵۵-۲۲ و اخوی، ۱۹۸۰، صص ۱۵۷-۱۱۷؛ آصف، ۱۳۷۹؛ مارتین، ۲۰۰۲، ص ۱۹۶؛ فوکس، ۲۰۰۸، ص ۲۳۷ و مکرر.

۱۴۰ هزار مسجد اهلیه وجود داشت (اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۰/۹، ص آخر). علاوه بر آن، به نظر شیخ احمد هندی، وزیر مشاور در امور وقف، این اقدام، هزینه زیادی در بردارد، زیرا هر مسجد که تحت نظارت دولت قرار گیرد، سالیانه ده هزار لیره یا ۳۳۰۰ دلار هزینه خواهد داشت. فراتر از آن، روحانیون انتصابی دولت که وعظ السلاطین و درباری محسوب می‌شوند، از سوی مردم با مشکل عدم پذیرش عمومی رو به رو هستند. آنان پیوسته از حملات اسلام‌گرایان به دولت شکایت کرده‌اند.

با این همه دولت مصر در سیاست پنج ساله ای با استفاده از پنج هزار فارغ التحصیل سالیانه الازهر، که از اواخر سال ۱۳۷۱ دسامبر ۱۹۹۳ به مرحله عمل درآمد کوشید تا همه مساجد مصر را به کنترل درآورد (فوکس، ۲۰۰۷، ص ۲۳۷). دولت مصر تا سال ۱۹۹۵، ۱۰ هزار مسجد را تحت پوشش قرار داده است و تعداد امام‌های مساجد که برای وزارت اوقاف کار می‌کنند از ۶ هزار در سال ۱۹۸۲ به ۲۲ هزار نفر در ۱۹۹۶ رسید (آصف، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷). با توجه به اینکه مرکز عمده فعالیت‌های اسلام‌گرایان در مصر علیا، مناطق جنوبی مصر متمرکز شده است سه استان المنیا، سوهاج و اسیوط، (ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۶۲) در اولویت روند، اخراج و جایگزینی روحانیون مستقل قرار گرفته‌اند. در این سه استان، از میان ۴۹۵۰ مسجد، ۲۱۱۵ مسجد دولتی و بقیه اهلیه بود (کیهان، ۱۳۷۱/۱۲/۲، ص آخر).

علاوه بر مساجد اهلیه، تصفیه "مدارس مصر" از معلمان و مدرسان اسلام‌گرا نیز در دستور کار دولت قرار گرفته است. برنامه تصفیه در سیستم آموزشی مصر نیز از سال ۱۳۷۳ با شدت بیشتری دنبال شده است. وزیر آموزش و پرورش مصر، اظهار امیدواری کرده است که بتواند تا پنج سال آینده به تربیت هزار مدرس جدید برای جایگزین با مدرسان اسلام‌گرا اقدام کند. (اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۲/۱۵، ص آخر) بدین ترتیب رژیم سعی دارد تا با تسلط بر کانال‌های جامعه‌پذیری سیاسی جوانان و نوجوانان بر رفتار سیاسی نسل جوان آینده تأثیرگذارد و اسلام‌گرایی در نسل آینده را تحت کنترل درآورد. بدین منظور، برنامه‌های پنج سال و درازمدت برای این کار در نظر گرفت.

اقدام دیگری که در راستای ایجاد محدودیت برای روحانیون مساجد اهلیه در نظر گرفته شده، تصویب لایحه نظارت دولت بر نحوه سخنرانی خطبای مساجد و حق توقیف آنان از سوی دستگاه‌های دولتی بود. به موجب این قانون، کسانی که بدون مجوز سخنرانی

و تدریس از وزارت اوقات، اقدام به این امر کنند، به یک ماه زندان و پرداخت یکصد لیره مصری جریمه خواهند شد. به گفته روحانیون مصری، هدف از صدور چنین قانونی، دور کردن علما از مساجد اهلیه (غیردولتی) است. دکتر فواد مخیمر، دبیر کل جمعیت شریعت که شش هزار مسجد را زیر پوشش دارد، می‌گوید: "قانون یاد شده مساجد، جمعیت‌های اسلامی را از علما و خطبای مخلص تهی می‌کند و با اجرای این قانون، این مساجد تعطیل خواهد شد." این امر یکی دیگر از محدودیتهای جدی رژیم برای روحانیون مساجد اهلیه بود (عبدالناصر، ۱۹۹۴، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۱۱/۱۷، ص آخر).

۳-۵. جنبش سلفی: گفته می‌شود این گروه، از نظر کمی بعد از اخوان المسلمین، بزرگترین گروه به شمار می‌آیند، که متأثر از سنت حنبلی و ابن قیم جوزیه و اخیراً محمد بن عبدالوهاب هستند. اندیشه‌های آنان متأثر از سلفی‌های عربستان است و از جانب آنان به طور مستمر کمک‌های مالی دریافت می‌کنند که صرف ترویج اندیشه سلفی می‌شود و سرمایه‌های سعودی باعث شده است که امروز بازار انتشار کتاب مصر در دست سلفی‌ها باشد (وردانی، ۱۹۸۶، ص ۱۲۶؛ عبدالناصر، ۱۹۹۴). محور فعالیت‌های آنان، مسایل فرهنگی علیه شیعیان و دعوت زنان به حفظ حجاب و به طور کلی، حرکت در چهارچوب نظام نه‌علیه آن است، زیرا آنان قیام علیه اولی الامر و نخبگان سیاسی را جایز نمی‌دانند، حتی اگر فاسق باشند. درحال حاضر، آنان علی‌رغم جمعیت انبوه، تأثیرگذاری اندکی بر روند حوادث مصر دارند و در بسیاری از مسایل جاری، اصولاً فاقد دیدگاه نظری روشنی هستند و انتقادات وسیعی نیز نسبت به دولت ندارند. اما باید توجه داشت که آنان پیوسته تحت تأثیر متغیر مستقل تحولات اندیشه سلفی‌ها در عربستان سعودی هستند. بنابراین چنانچه موج اندیشه نو و وهابیون عربستان که قیام علیه حاکمان فاسق را لازم می‌دانند، به مصر برسد، ضریب قدرت عمل و تأثیرگذاری آنان افزایش خواهد یافت.

۳-۶. سبب احزاب سیاسی مصر: با توجه به سرشت نظامی رژیم مصر، انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و شهرداریها و سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی نمی‌تواند محلی برای نمایش واقعی قدرت احزاب سیاسی و اصولاً دستیابی به قدرت از راه مسالمت‌آمیز باشد. احزاب سیاسی در مصر عموماً با فرمان نخبگان سیاسی حاکم، بویژه سادات تشکیل شده‌اند. نظیر تشکیل احزاب تجمع، سوسیالیست کار و دموکرات ملی. صرفاً حزب "وفد"

در شکل قدیم (پادشاهی) و شکل جدید آن خارج از حیطه قدرت نخبگان است و "ناصریون" که تا حدود زیادی مستقل از گرایشهای دولتی هستند، بر تداوم افکار ناصر هویت یافته اند (دفتر برنامه‌ریزی، ۱۳۷۳، صص ۹۵-۷۵). نتایج اعلانی و نه واقعی انتخابات چندین ساله نیز گواه چنین امری است که نیروی احزاب سیاسی در مصر، نیروی سطحی جامعه مصری است، نیروی واقعی، در گروه‌های اسلامی تمرکز یافته است. در انتخابات عمدتاً حزب دموکرات ملی سادات و مبارک که حزب حاکم است پیوسته بیش از ۹۰ درصد آرا را به خود اختصاص می‌دهد. احزاب اقلیت عمدتاً با ائتلاف با یکدیگر در انتخابات شرکت می‌کنند. جماعت "اخوان المسلمین" که فاقد حق تأسیس حزب است و فعالیت سیاسی آن غیر قانونی است، در انتخابات سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ با ائتلاف با احزاب دیگر شرکت کرد و به ترتیب، ۷ و ۳۶ کرسی کسب کرد و در انتخابات ۱۹۹۰، به دنبال تحول قانون انتخابات - ظاهراً پس از ماجرای الجزایر و بیم رژیم از رشد تصاعدی "اخوان" - روند دموکراسی نیم بند متوقف شد. در انتخابات سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ نیز به عنوان نامزدهای مستقل شرکت کردند و در ۲۰۰۵ توانستند ۱۷ کرسی پارلمان را به دست آورند. مبارک در باب دلیل جلوگیری از فعالیت قانونی اخوان المسلمین می‌گوید "فعالیت احزاب مذهبی به دلیل آنکه از احساسات مذهبی مردم، استفاده ابزاری می‌کنند، در قانون احزاب سیاسی مصر غیرقانونی است (الاهرام، شماره ۵۵۷، سپتامبر ۲۰۰۱).

۳-۷. نیروی کارگر مهاجر مصری: اهمیت این نیرو از سه زاویه قابل بررسی است:

الف - از جهت آماری: رقم این کارگران که عمدتاً در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و عراق متمرکز شده‌اند، در سال ۱۹۷۹ تا ۶۰۰ هزار نفر و در آستانه جنگ خلیج فارس، فقط در عراق و کویت تا یک میلیون نفر تخمین زده شده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۰؛ جاف، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰). شمار این جمعیت در حال حاضر تا ۲/۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که در کشورهای عربی و بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس سکونت دارند.

ب - از جهت ارزش اقتصادی و ارزی حاصل از کار آنان نیز در سال ۱۹۷۹ که تعداد کارگران تا ۶۰۰ هزار نفر بوده، حدود یک میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار برآورده شده است.

درآمد حاصل از این بخش، تا سه میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این درآمد، در کنار سود حاصله از جهانگردان توریست، درآمد کانال سوئز، کمک امریکا، سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات، ترکیب عمده درآمدهای مصر را تشکیل می‌دهد (بهکیش، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

ج- بار ارزشی فرهنگی و سیاسی این کارگران برای جامعه مصر- بویژه وقتی آمار آنها با خانواده هایشان در نظر گرفته می‌شود- برای جامعه مصری در حد بسیار بالایی مطرح می‌شود. بنابراین، نظام سیاسی مصر، پیوسته از این عامل، آسیب پذیر است. زیرا در صورت بحرانی نظیر بحران خلیج فارس و اخراج این کارگران، با بحران کار و مسکن برای آنان و محرومیت از درآمد عظیم ارزی آن و در نهایت، بار ارزشی آنها رو به رو خواهد شد.

عوامل جغرافیایی، "ارتش و قوای انتظامی"، نخبگان و طبقه اقتصادی با نفوذ بازمانده از دوران سادات، نیروی جهانگردان خارجی و نیروی قبطیان مسیحی، نیروها و کارگرانی هستند که بحث تفصیلی آنها ارایه شد.

نتیجه گیری و آینده‌نگری

از آنچه گذشت می‌توان متغیراتی و مفهومی را در قالب سبدهای زیر جمع بندی کرد:
(۱) واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلتیک نیل، سوئز (۲) نیروهای بین‌المللی (۳) نیروهای منطقه‌ای (۴) نخبگان سیاسی (۵) حزب وفد (۶) ناصریون (کفایه) (۷) نخبگان اقتصادی (۸) جهانگردان خارجی (۹) ارتش و پلیس (۱۰) نیروی کار خارجی مهاجر (۱۱) قبطیان مسیحی (۱۲) الازهر (۱۳) اخوان المسلمین (۱۴) جماعت اسلامی (۱۵) جماعت سلفی (۱۶) روحانیون مساجد مستقل.

بررسی سهم هر یک از این عوامل به طور جداگانه و نیز به گونه تعاملی و ایجاد ائتلاف با یکدیگر و تعیین درصد این احتمالات می‌تواند ما را در تحلیل تحولات کمک کند. از کنش و واکنش متقابل متغیرات پیشگفته توپ سرنوشت مصر به حرکت در می‌آید. برای این منظور باید شکاف‌های گوناگون جامعه مصر و سنجش درجه فعال و یا غیر فعال بودن یا متراکم و متقاطع بودن این شکافها را در دوره سادات و مبارک بررسی شود؛ زیرا تحلیل و پیش بینی تحولات مصر در گرو فهم و سنجش آن و اقدامات ترمیم دهنده دولت

است. از مقایسه شکافها در دوره سادات و مبارک مشاهده می‌شود که اوج شکافها در زمان سادات است، به گونه‌ای که می‌توان به وقوع انقلابی شبیه انقلاب اسلامی در مصر، آن هم با ضریب احتمال بالایی اعتقاد پیدا کرد. شکاف اجتماعی و اقتصادی، مطابق بررسیها، در اوج خود بود. شکاف زندگی، متعاقب قرارداد کمپ دیوید و نیز سیاستهای درهای باز اقتصادی و مسئله جهانگردی در نقطه اوج بود. بحران مشروعیت به دلیل اخلاق فرعون‌ی و سرکوبگری وی در حداکثر وضعیت بود. شکاف "دین و دولت" و "اسلام‌گرایان و سادات" در اوج خود در چند دهه گذشته بود.

شکاف فرقه‌ای و مذهبی میان قبطیان از یک سو و دولت، الازهر، اخوان و جماعت اسلامی از سوی دیگر، چنان بود که منجر به پیدایش غول پاپ شنوده شد. شکاف در ارتش - چه بر اثر ملاحظات صنفی و بی توجهی به نظامیان، به دلیل سیاستهای درهای باز اقتصادی و پیمان کمپ دیوید و چه به سبب ملاحظات مذهبی و نفوذ اسلام‌گرایانی چون خالداسلامبولی، در اوج خود بود. فضای باز سیاسی رژیم نیز امکان آزادی فشار متراکم در دوره قبض سیستم را فراهم آورد. باورهای تعمیم یافته در میان اقشار گوناگون مردم نیز شکل گرفته بود. هر چند شکل‌گیری نهایی جنبش در حال انجام بود؛ اما سادات خود با بازداشت همه مخالفان، از اخوان و اسلام‌گرایان گرفته تا ناصریون و وفدیون را از خود رنجانده بود و عملاً اتحادی میان آنان ایجاد کرده بود که بی سابقه بود. در دوره سادات، همه این شکافها فعال بودند و به صورت متراکم کنار یکدیگر قرار گرفته بودند و یکدیگر را تقویت می‌کردند. از یک سو شکاف منطقه‌ای میان سادات و اعراب به دنبال قرارداد کمپ دیوید ایجاد شده بود و از سوی دیگر شکاف بین‌المللی به دنبال حمایت سادات از کارتر در انتخابات ریاست جمهوری و شکست کارتر و روی کار آمدن ریگان و تلاش ریگان بروز کرده بود (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۲۲). می‌توان به طرح این فرضیه پرداخت که چنانچه سادات توسط اسلام‌گرایان ترور نمی‌شد، انقلابی بنیادین در انتظار مصریان بود. مصر با ترور نابهنگام سادات، فرصتی استثنائی برای ایجاد انقلابی سهمگین را از دست داد. با ترور سادات، تصور رسیدن به هدف برای جنبش در حال خروش پیدا شد و به سکون و آرامش رسید، در حالی که هدف، انقلاب و جابه جایی قدرت و تشکیل دولتی اسلامی بود. با ترور سادات، عامل وحدت و یکپارچگی اعضای جنبش اجتماعی که بر اساس "اصل

ضدیت " و وحدت انسجام در " دشمن مشترک " شکل می گرفت، از بین رفت. محرکه‌های ارزشی و ساختاری و اخلاق فرعون‌ی سادات، پتانسیل بی‌نهایتی را در اختیار رشد جنبش مذهبی قرار داده بود؛ اما ترور سادات و بی‌چهره بودن اولیه حسنی مبارک، فرصتی به رژیم سیاسی مصر داد تا به بازسازی و تجهیز خود بپردازد. بویژه این که خروش مردم با قتل سادات به تسکین و تسلی رسید. جالب این جاست که در کادر سازمان جهاد نیز در خصوص زمان قتل سادات، اختلاف نظر وجود داشت. عبورالزمر، مسئول عملیات نظامی سازمان، به شدت مخالف ترور نابهنگام سادات بود و استدلال‌های وی دقیقاً با توجه به تجربیات انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته بود. وی جامعه مصر و جنبش اجتماعی آن را آماده انقلاب نمی‌دانست، بنابراین خواستار به تعویق انداختن زمان ترور سادات به مدت دو تا سه سال بود، تا شکاف بین رژیم با مردم و ارتش تعمیق پیدا کند (هیگل، ۱۳۶۳، ص ۴۱۹؛ دکمجان، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶۵؛ عبدالناصر، ۱۹۹۴، ص ۸۰). بعد از ترور سادات، تا یازده سال، تقریباً شعله‌های جنبش اسلام‌گرایی رو به افول نهاد؛ زیرا با ترور سادات، به طور تقریبی همه شکافها، جز شکاف اجتماعی، موقتاً تا حدودی ترمیم یافت. تا اینکه بار ارزشی حاصل، از جنگ خلیج فارس و مشاهده چهره جدید مبارک و گذشت زمان که به زیان مبارک در گذر بوده و اوج‌گیری و وسیع‌تر شدن شکاف‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مجدداً موج جدید فعالیت‌های اسلام‌گرایان، از سال ۱۳۷۱ با الهام از خروش متناوب "نیل" برخاست. بنابراین، در ترمیم منحنی افت و خیز رفتار سیاسی اسلام‌گرایان، می‌توان نقاط اوج آن را در دوره حسن‌النبأ، نقطه افت آن را با سرکوب ناصر و جذب وی، سپس نقطه اوج در سال ۱۹۷۹، سال قتل سادات و بعد دوره افت - در دوره ای حدود ده ساله - در زمان مبارک و مجدداً خیز آن را در سال ۱۳۷۱ و سپس افت و آنگاه خیز آن در سال ۱۳۸۴ می‌توان مشاهده کرد.

"اقدام مبارک در جهت اصلاح چهره رژیم و شروع روند نیم بند دموکراسی" در مصر در پرتو این رهیافت شکل می‌گرفت که اسلام‌گرایان خشن را در سیستم سیاسی مصر، جذب، هضم، استحاله و کنترل کند. از این رو مبارک در دوره اول حکومت خود به تفکیکی زیرکانه دست زد. وی اسلام‌گرایان را دو دسته کرد: اخوان و جماعت اسلامی از طریق روند انتخابات، سعی در جذب دسته اول کرد و کانال ورود آنان به سیستم را باز

گذاشت و با دسته دوم که قابل معامله نبودند، با خشونت برخورد کرد. این راه حل، تا حدودی افت رفتار سیاسی اسلام‌گرایان را در برداشت؛ زیرا این باور قوت گرفت که شاید بتوان از طرق مسالمت آمیز و هزینه کمتر به قله قدرت سیاسی دست یافت. از این رو وقتی اخوان در دوره پارلمانی سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ ضمن ائتلاف با احزاب دیگر، در انتخابات شرکت کرد و به ترتیب، هفت و ۳۶ و در انتخابات ۲۰۰۵ یک پنجم کرسی‌ها را کسب کرد. روشن بود که به شکل تصاعدی آرای اخوان در دوره‌های بعد بالاتر خواهد رفت. این پیش‌بینی و مشاهده سرنوشت دموکراسی الجزایر، ترکیه و حماس و تهدید نظام از طرق مسالمت آمیز، برای مبارک کافی بود که دریابد که این راه به بن بست رژیم می‌انجامد. بنابراین، با تغییر قوانین انتخاباتی و تداوم غیر قانونی بودن اخوان، دستگیری و زندان و محرومیت طولانی مدت از فعالیت سیاسی در راه آنان مانع تراشی می‌کند. موضوعی که راه کار خشونت را در درازمدت توجیه‌پذیر می‌سازد.

فراتر از آن، رژیم مبارک همچنان از نظر حقوقی، اجازه فعالیت حزبی را به اخوان‌المسلمین نمی‌دهد که ناشی از "شکاف فعال دین و دولت" در مصر است. فراتر اینکه مانند گذشته دیگر مرز تفکیک "اخوان" و "جماعت اسلامی" وجود ندارد. هیئت حاکمه مصر بر این باورند که هر دوی آنها دوروی یک سکه و "مکمل" یکدیگرند. از این رو، بازداشت و محاکمه وسیع اعضای برجسته و هواداران اخوان و جماعت اسلامی در طول دو دهه گذشته ادامه داشته است. اعلام "وضعیت فوق العاده" و استقرار آن در طول سی سال گذشته مؤید آن است که مبارزه دولت سکولار و اسلام‌گرایان وارد مرحله فرسایشی شده است و دال بر "حاصل جمع چیری صفر" رابطه این دومی، کند و از امنیتی بودن وضعیت در طول سه دهه حاکمیت مبارک حکایت می‌کند.

جنگ فرسایشی اسلام‌گرایان و دولت، به نسل‌های بعدی کشیده می‌شود. دولت برنامه‌های درازمدت خویش در نسل بعدی دارد. بدین منظور، کنترل و نظارت بر کانونهای تجمع سیاسی جوانان و نوجوانان، یعنی مساجد اهلیه و مدارس را که توسط روحانیون مستقل مساجد و معلمان اسلام‌گرا تغذیه می‌شود، در دستور کار خود قرار داد. اخراج روحانیون ۱۴۰ هزار مساجد اهلیه و جایگزینی آن با حداکثر پنج هزار فارغ التحصیلان الازهر در پروژه پنج ساله ممکن نشد و در یک فاصله زمانی ۲۰ ساله پیگیری باید شود.

قدرت کنترل دولت از طریق چند اهرم "الازهر"، "وزارت اوقاف"، سازمان امنیت کشور و "پلیس شهری" صورت می‌گیرد؛ اما در اهرمهای الازهر و نیروی پلیس، علایمی از شکاف مشهود است. برای مثال ۲۰ افسر پلیس به دلیل همکاری با اسلام‌گرایان و ارایه اطلاعات نادرست درباره عملیات اسلام‌گرایان، به نقطه نامعلومی منتقل می‌شوند (کیهان، ۱۳۷۴/۲/۱۴). یا در برخی مواضع الازهر، همدلی محسوسی با اسلام‌گرایان ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد این قرابت و نزدیکی، به صورت روزافزون ادامه پیدا کند. حتی عمر عبدالرحمن، تندروترین رهبر اسلام‌گرایان که جزو فارغ التحصیلان الازهر است، تأکید می‌ورزد که باید میان شیخ الازهر و فارغ التحصیلان آن تفکیک قائل شد.

در آینده، "استانهای مصر علیا اسیوط، سوهاج و المنیا، همچنان مرکز اصلی فعالیت اسلام‌گرایان تندرو خواهد بود. (ادین ابراهیم، ۲۰۰۲، ص ۶۲). سرخط اخبار مصر، در آینده مربوط به این استانها خواهد بود؛ زیرا بافت مذهبی این مناطق قوی تر، حضور و تمرکز قدرت دولت کمتر و وفاداری افسران پلیس به همشهریان خود بیشتر است تا به دولت، به همان نسبت، قدرت سرکوب و خشونت رژیم در این مناطق شدیدتر خواهد بود. در برنامه‌های جایگزینی نیز، اخراج روحانیون مساجد مستقل در مناطق جنوبی در اولویت قرار گرفت.

جدایی راه اسلام‌گرایان و رژیم در مسایل سیاست خارجی، از جمله مسئله اسرائیل، قدس و فلسطین، جنگ خلیج فارس، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و ۲۲ روزه حماس در نوار غزه با اسرائیل در سال ۱۳۸۷ همگی بر شور و حرارت اسلام‌گرایان و اجماع آنان به حقانیت راهشان می‌افزاید و شکاف ایجاد شده را عمیق تر می‌کند. ناکامی مذاکرات روند صلح اعراب- اسرائیل که ادامه راه مصر و کمپ دیوید است، متغیر مستقل افزایش فعالیت اسلام‌گرایان خواهد بود.

"حزب وفد"، حزب خود جوش و با پایگاهی مردمی در میان مسمانان و حتی قبطیان است. این حزب که با ایدئولوژی فراگیر ملی‌گرایی خود، در دهه گذشته مطابق پسند روز، گرایشهای اسلامی را نیز چاشنی شعارها و مواضع خود ساخته است، در صورت تهدید جدی رژیم، احتمالاً بهترین گزینه به جای حزب حاکم خواهد بود. گرایشهای متنوع اسلامی در مصر، علی‌رغم جنبشهای اسلامی در عربستان، دارای همگنی نسبتاً خوبی با

یکدیگرند. احتمال ائتلاف گروه‌های اخوان، جماعت و سلفی و حتی بدنه الازهر، بسیار قوی است. این وحدت و انسجام هم در زمینه قصد فروپاشی رژیم سکولار مبارک و هم در ترسیم آرمانها وجود دارد. مشکل بسیار مهم این گروهها در نداشتن یک رهبر روحانی مقتدر و کاریزماتیک با ویژگیهای برجسته علمی، شجاعت و روحیه سلحشوری است. معضل دیگر آنها، گام نهادن در راه خشونت و عملیات مسلحانه است، هرچند در دوره‌هایی این، تنها راهی است که رژیم برای آنها باز کرده است و مایل است که حرکت اسلامی در آن حرکت کند، زیرا در این صورت، نمی‌تواند به تحکیم پایگاه و همراه یابی گسترده اقدام کند.

در صورت اوج گیری حرکت‌های اسلام‌گرایان، شکاف غیر فعال یا نیمه فعال قبضی-مسلمان، مجدداً فعال خواهد شد؛ زیرا آنان وضعیت خود را به شدت در خطر خواهند دید. بویژه، با توجه به رهیافت مسلط و اصرار اسلام‌گرایان سلفی مبنی بر اجرای احکام اسلام درباره "اهل ذمه" به هر تقدیر، یک رژیم سکولار برای قبطیان بسیار مطلوب تر از یک رژیم اسلامی است.

از نظر منابع اقتصادی وضعیت مصر، به شدت آسیب پذیر بوده، زمینه بی‌ثباتی سیاسی نشأت گرفته از متغیر اقتصادی، در آن قوی است. از میان ترکیب منابع درآمد چندگانه دولت؛ یعنی منبع ارزی کارگران مهاجر مصری، منبع ارزشی جهانگردان خارجی، کمک‌های سالیانه امریکا و سرانجام، وامها و بدهی‌های خارجی و استمهال آنها، همگی متغیرات مستقل ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی مصر محسوب می‌شوند. اخراج کارگران خارجی بر اثر بحران فرضی، همچون جنگ خلیج فارس یا تیرگی روابط دیپلماتیک، تصمیم گیری سالیانه امریکا در مورد ضرورت ادامه یا قطع کمکها، موج جدید نا امنی اسلام‌گرایان علیه جهانگردان خارجی و کاهش جدید درآمد ارزی جهانگردی دولت، رقم بالای بیکاران و ضریب جینی بالا هر یک دارای پیام سیاسی و علائم هشداردهنده برای دولت مصر است. از دیگر محورهای خطوط آینده‌نگری، جدی شدن بحران آب در این منطقه است. چالش بر سر چگونگی بهره برداری از منابع آب نیل، پتانسیل بسیار پر قدرتی برای ایجاد تنش و منازعات برون مرزی ایجاد کرده است. پطروس غالی در یک سخنرانی رسمی در سال ۱۹۸۹ اظهار داشت "امنیت مصر، در دست هشت کشور افریقایی است که رود نیل از

آنها می گذرد (همشهری، ۱۳۷۵/۶/۲۵، ص ۹). بنابراین رودخانه نیل، شریان حیاتی مصر است؛ اما مصر در قسمت پایین دستی آن واقع شده است و احتمال دارد کشورهای بالادستی رود نیل یعنی اتیوپی و سودان با توجه به گرم شدن زمین و خشک سالی و سیاست های کشاورزی با احداث سد و کانال های انحرافی، به دنبال سهم بیشتر خود از نیل باشند، در این صورت بحران سیاسی در مصر نیز کلید می خورد (بنگرید، سایت های خدمات اطلاعات دولتی مصر و سازمان سیا و کنگره). از جنبه داخلی مصر نیز، آلودگی آب نیل، افزایش مصرف آن متناسب با رشد جمعیت مصر نیز مزید بر علت است و مصر را از این ناحیه آسیب پذیر و درگیر در بحران سیاسی می کند.

بر فراز همه این شکاف ها باید به بالارفتن ظرفیت سیستم سیاسی و اقتصادی مصر اشاره کرد که کوشیده است، مخالفان سیاسی را به سوی فعالیت های سیاسی مسالمت آمیز و مشارکت در فرایندهای انتخاباتی سوق دهد و یا با اصلاح قانون اساسی و یا رفع کاستی های فرهنگی و ارزشی دامنه انتقادات مخالفان را کاهش دهد و با اتخاذ خروجی های متناسب با مطالبات مردمی و احزاب سیاسی و اسلام گرایان به تعادل سیستم استمرار بخشد و همزمان در سازگاری معقول با نظام بین الملل از آن بهره برداری کند و به ایفای نقش منطقه ای بپردازد و از این توفیقات در سیاست داخلی هزینه کند.

فهرست منابع

- فارسی:

- احمدی، حمید. (۱۳۸۴). جنبش های اسلامی و خشونت در خاورمیانه. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۴.
- احمدی، حمید. (۱۳۶۹). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی در خاورمیانه عربی در مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم*. به اهتمام حاتم قادری و همکاران. تهران، نشر سفیر.
- احمد، محمد. (۱۳۶۷). رشد بنیادگرایی اسلامی در مصر. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۸. فروردین ماه.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۴). *ارتش و سیاست*. تهران، قومس.

- اسناد لانه جاسوسی. (۱۳۶۴). شماره ۵۴: مصر. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
- آصف، بیات. (۱۳۷۹). مقایسه جنبش‌های اسلامی در مصر و ایران. فصلنامه گفتگو، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۷۹.
- بدران، شبل. (۱۹۹۳). التربیه و النظام السیاسی. اسکندریه، دارالمعرفه الجامعیه.
- بشیری، حسین. (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی. تهران، نشر نی.
- بهکیش، محمدمهدی. (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن. تهران. نشرنی.
- تامسون، الکس. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در افریقا. ترجمه علی گلپانی و احمد بخشی. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابوار معاصر.
- تکیه‌ای، سیدمهدی. (۱۳۷۵). مصر. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- جاف، جرج. (۱۳۷۲). دیدگاه‌های خاورمیانه ای جنگ خلیج فارس. مجله دانش سیاسی، شماره آذر و دی.
- جرجیس، فواز. (۱۳۸۲). اسلام سیاسی، رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع. ترجمه سیدکمال سروریان، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، مختار. (۱۳۸۱). برآورد استراتژیک مصر. تهران. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دراژدن، یتری. (۱۳۵۷). صمد میلیون عرب. ترجمه حسین مهری. تهران. قومس.
- درایسدل، آلاسدر و جرالداچ بلیک. (۱۳۶۹). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا. ترجمه دوره میرحیدر. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دکمجیان، هرایر. (۱۳۷۲). جنبش‌های اسلامی در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
- دفتر برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه. (۱۳۷۳). احزاب سیاسی مصر. تهران. انتشارات امور خارجه.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب. تهران. مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- سلطانی فرد، محمدحسین. (۱۳۸۶). *ریشه ها و تاریخچه اصول گرایي در مصر*. تهران. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیف زاده، حسین. (۱۳۷۶). *نظریه پردازی در روابط بین الملل*. تهران، سمت.
- صالح، محمد. (۱۳۸۰). *ناگفته های جنبش های رادیکال اسلامی*. قسمت اول، ترجمه سیدمحمد بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۰.
- صفوی، خسرو و بهمن آقایی. (۱۳۶۵). *اخوان المسلمین*. تهران. رسام.
- عبدالملک، انور. (۱۳۸۵). *اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر*. ترجمه سید احمد موتقی، قم. دانشگاه مفید.
- عبدالناصر، ولید محمود. (۲۰۰۱). *التیارات الاسلامیه فی مصر: ۱۹۸۱-۱۹۶۷*. قاهره، دارالشروق.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۰). *اسلام و سوسیالیسم در مصر*. تهران، موج.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۳). *سیری در اندیشه سیاسی عرب: از جمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم*. تهران، امیرکبیر.
- *قانون اساسی جمهوری عربی مصر*. (۱۳۸۱). ترجمه پروین جلالی پور، تهران، ریاست جمهوری، معاونت، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- عقیفی، القمص. (۲۰۰۱). *الدین و السیاسه فی مصر المعاصر*. قاهره، دارالشرق.
- کدیور، جمیل. (۱۳۷۳). *مصر از زاویه دیگر*. تهران، انتشارات اطلاعات.
- کوپل، ژیل. (۱۳۶۶). *پیامبر و فرعون: پیرامون جنبش های نوین اسلامی معاصر*. ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
- مسجد جامعی، محمد. (۱۳۶۹). *زمینه های تفکر سیاسی*. تهران. هدی.
- وردانی، صالح. (۱۹۸۶). *الحركات الاسلامیه فی مصر*. قاهره، البرایه.
- ولترینگ، رابرت. (۱۳۸۴). *ریشه های محبوبیت اسلام گرایان*. ترجمه سعید گلکار، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۲.
- هیکل، محمدحسین. (۱۳۶۰). *ایران روایتی که ناگفته ماند*. ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر الهام.
- هیکل، محمد حسین. (۱۳۶۳). *پاییز خشم*. ترجمه کاظم موسایی، امیرکبیر.

- انگلیسی:

- Abdelnasser, Walid Mohamad. (1994). *The Islamic Movement In Egypt*. London: Kegan Poul International Ltd.
- Ayubi, nazih.(1993). *Political Islam: Relegion And Politics In The Arab World*. London: Reutlege.
- Eddin Ibrahim, Saad.(2002). *Egypt, Islam And Democracy*. Cairo: The American University of Gairo Press.
- Baker, Raymond William. (2003) . *Islam Without Fear: Egypt and New Islamists*. MassAchusetts and London: Harvard University Press.
- Fahmy, Ninette. (2002). *The Politics Of Egypt; State-Society Relationship*. London: Routledge.
- Fargues,p(1994). *From Demographic Explosion to Social Rupture*. Middle East Report, No. 190.
- Hinnebusch, Raymond A. (1988). *Egyption Politics Under Sadat*. London: Cambridge university press.
- Moret. A.(1996). *The Nile and Egyptian Civilization by R.T. Clark*. London: Routlege.
- Mortin, Vanessa. (2002). “*Creating an Islamic State; Khomeini and a New Iran*”. London: L.B.Tauris Publisher.
- Powell, IVOR. (1967). *Disillusion by The Nile: What Nasser Has Done to The Nile*. London: Solstice Productions.
- *The Statesmans Year-Book: 1996-1997*.(1996). London: Macmillan Press.
- Dalacoura, Keterina. (2007). *Islam, Liberalim and Human Rights; Implications for International Relation*. London: L.B.Tauris.

- Tripp, Charles and Roger Owen. (1989). *b*. London: Routledge.
- Stavrianos, L.S. (1981). *Global Rift; The Third World Comes Of Age*. New York: William Morrow and Company, Inc.
- Fox, jonathan. (2008). *A World Survey of Religion and The State*. New York: Cambridge University Press.

سایت ها و نشریات:

- Al-Ahram Weekly: Issue No. 557(23-31 October 2001).
- WWW.Cia.gov/cia/publications/Factbook.
- WWW. Sis. Gov.
- WWW. Taghribnew.ir.
- WWW. Irna. 1387/12/19
- U.S. Congress Library Web Site.
- Egypt State Information Web Site.
- The Middle East Institute of japan Web Site.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی